



دستورنویسی فارسی: از دستورهای سنتی تا دستورهای نظریه‌بنیاد#

محمد رضا رضوی^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

از تدوین دستور سخن (۱۲۸۹ق) به دست میرزا حبیب اصفهانی که عموماً نخستین دستور منظم و نوین زبان فارسی انگاشته می‌شود، بیش از ۱۵۰ سال می‌گذرد. از آن هنگام تاکنون، دستورهای گوناگونی برای زبان فارسی تدوین شده است. دستورها غالباً به انواعی تقسیم و نام‌گذاری شده‌اند که از آن جمله می‌توان «دستور سنتی»، «دستور تجویزی»، «دستور توصیفی»، «دستور جامع»، «دستور آموزشی» و «دستور علمی» را برشمرد. در این مقاله، طبقه‌بندی تازه‌ای را از انواع دستور مطرح می‌کنیم. در این طبقه‌بندی دستورها بر مبنای معیارهای زبان‌شناختی و نظریه‌زبانی به دو طبقه عمده تقسیم شده‌اند: دستور زبان‌شناختی و دستور غیرزبان‌شناختی. طبقه زبان‌شناختی خود شامل دستورهای غیرنظریه‌بنیاد و دستورهای نظریه‌بنیاد است. سپس ویژگی‌های دستورهای این طبقات و زیرطبقات آن‌ها معرفی شده است. مختصات هفت دستور با این معیارها ارزیابی شده‌اند: نگرش دستور به تعریف زبان و اجزایش، تعریف از خود دستور و سطوح آن، فرض‌ها، غایات و روش‌شناسی دستور، میزان توصیف‌گرایی دستور، سطوح کارایی، بهره‌گیری از مفاهیم بنیادین زبان‌شناسی و داشتن نظریه دستور. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که دستورهای نظریه‌بنیاد نسبت به دستورهای پیشین از توصیف‌گرایی و تبیین‌گری بیشتری برخوردارند. نگاهی به سیر تحولات مفاهیم و نوآوری‌های زبان‌شناسی نظری و انطباق آن با پیدایش انواع دستور در زبان فارسی گواه این اندیشه است که دگرگونی‌های نظری عالم زبان‌شناسی، در گذر زمان، آشکارا در حوزه تدوین دستور اثرگذار بوده و به شکل‌گیری گونه‌ای گفتمان علمی و تخصصی در حوزه دستور انجامیده است.

کلیدواژه‌ها: دستور نظریه‌بنیاد، دستور زبان‌شناختی، دستور سنتی، دستورنویسی زبان فارسی.

نسخه خلاصه شده و فشرده این مقاله، تحت عنوان «دستورهای نظریه‌بنیاد زبان فارسی» در مجله دستور (۱۷، دوره ۲۲، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲) به چاپ رسیده است.

✉ mohrezraz@gmail.com

۱- استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، پژوهشکده مطالعات اصطلاح‌شناسی

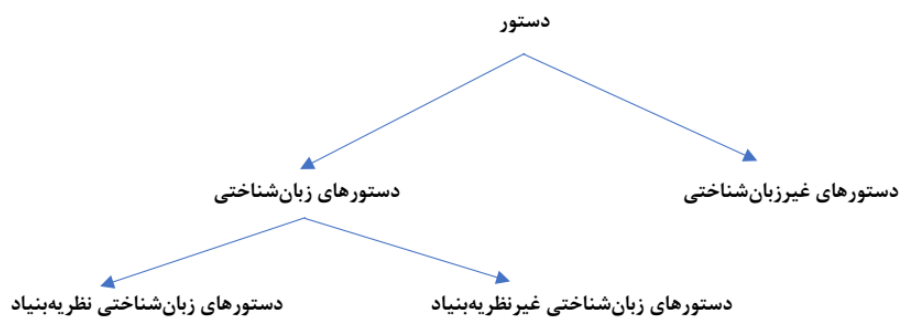
۱- مقدمه

در نوشتگان زبان‌شناسی، در حوزه دستور و دستورنویسی، عمدتاً اصطلاحات متنوعی برای اشاره به انواع دستور به کار می‌رود، از جمله دستور تجویزی، دستور توصیفی، دستور جامع، دستور آموزشی، دستور درونی، دستور جهانی و بسیاری دیگر. دو اصطلاح دستور سنتی و دستور زبان‌شناختی نیز در میان اصطلاحات پرکاربرد این حوزه‌اند که به تقسیم‌بندی دوتایی اشاره دارند و دستورها را به دو گروه عمده طبقه‌بندی می‌کنند: «دستورهای سنتی» با اصول و چارچوب‌هایی متفاوت با «دستورهای زبان‌شناختی». این طبقه‌بندی عمدتاً با توجه به ظهور علم زبان‌شناسی و پدیدار شدن مطالعات و دستورهای مبتنی بر دانش نوین زبان‌شناسی که اصول و چارچوبی گاه کاملاً مغایر با دستورهای پیشین داشتند، جلوه یافت. این دگرگونی عظیمی بود که کمتر دستورنویسی می‌توانست نسبت به آن بی‌اعتنا باشد. سنت دستورنویسی به سمت یافته‌های زبان‌شناسی گرایش یافت و دستورهای زبان‌شناختی پدید آمدند. در مقام مقایسه با این دستورها بود که کتاب‌های قدیم‌تر که با روش‌های پیشین به قواعد صرف و نحو زبان می‌پرداختند و بدون توجه به یافته‌های نوین، از همان الگوی گذشته در دستورنویسی پیروی می‌کردند، دستور سنتی لقب گرفتند.

در میانه سده بیستم میلادی، در سال‌های میانی دهه ۱۹۵۰ (مطابق با میانه دهه ۱۳۳۰ شمسی) با دگرگونی پارادایمی در عالم زبان‌شناسی، بررسی‌های زبان‌شناختی جنبه نظریه‌پردازانه چشمگیرتری یافت. مفهوم «نظریه زبان» مطرح شد. مطالعات زبان‌شناختی دیگر گردآوری و توصیف و طبقه‌بندی داده‌های زبانی تلقی نمی‌شد. در پارادایم تازه، برای قوای زبانی که امری ذهنی بود، نظریه‌پردازی شد و تلاش شد نظریه‌هایی همسان نظریه‌های سایر علوم عرضه شود؛ نظریاتی دقیق، ابطال‌پذیر، آزمون‌پذیر و احیاناً مرتبط با یافته‌های سایر حوزه‌های علمی، نظیر روان‌شناسی و علوم‌شناختی. این دگرگونی دیدگاه سبب شد که دستور زبان دیگر صرفاً آن جنبه توصیفی مطلق از زبان انگاشته نشود. جنبه ذهنی دستور زبان و این‌که انگاره‌ای نظری برای آن ارائه شود، اهمیت یافت. انواع نظریه‌های صوری و دستورهای زایشی در جریان تکوین این پارادایم مطرح شدند. به دنبال این جریان که از آن تحت عنوان زبان‌شناسی صورت‌گرا یاد می‌کنند، دیگر پژوهندگان که علی‌الاصول کلیت بررسی نظریه‌بنیاد زبان و دستور را پذیرفته بودند، اما رویکردی متفاوت با صورت‌گرایی داشتند، به میدان آمدند و هر یک انگاره نظری خود را در چارچوبی متفاوت بنا نهادند. دستورهای شناختی، نقش‌گرا و رده‌شناختی از جمله دستورهایی هستند که در بیش از نیم‌قرن اخیر ظهور کرده‌اند و در داشتن نگاه نظریه‌مدار به مطالعه زبان مشترک‌اند.

۲- مفروضات و پرسش‌ها

دوگانهٔ دستور سنتی تجویزی و دستور زبان‌شناختی توصیفی نزد پژوهشگران مورد پذیرش قرار گرفته و به کار رفته است. نگارنده طبقه‌بندی‌ای از دستورها را به شکل زیر مفروض داشته است. الف) دستوره‌های غیرزبان‌شناختی (=دستورهای سنتی)؛ ب) دستوره‌های زبان‌شناختی (=دستورهای زبان‌شناختی توصیفی) که دستهٔ اخیر، خود به دو دسته تقسیم می‌شود: غیرنظریه‌بنیاد و نظریه‌بنیاد.



نمودار ۱: طبقه‌بندی انواع دستور

همچنین، می‌توان این طبقه‌بندی را بر معیارهایی برگرفته از مفاهیم زبان‌شناسی نوین پی‌افکند؛ این که نگاه آن دستور به زبان چگونه است؟ فرض‌ها، اهداف، یا روش‌شناسی آن دستور چیست؟ آیا تنها به توصیف می‌پردازد؟ آیا به دنبال تبیین نیز هست؟ چه نوع تبیینی را مدنظر دارد؟ در بخش‌های آتی، پس از طرح مفاهیم مرتبط با ارزیابی دستورها، معیارهای زبان‌شناختی‌مان را در بررسی دستورهایی که انتخاب کرده‌ایم، به کار می‌گیریم. معیارها پاسخی برای این پرسش‌ها فراهم می‌آورند:

- ۱) ویژگی‌های دستوره‌های غیرزبان‌شناختی فارسی کدام است؟
- ۲) ویژگی‌های دستوره‌های زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد فارسی کدام است؟
- ۳) تفاوت‌های عمدهٔ یک دستور زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد در مقایسه با یک دستور غیرزبان‌شناختی زبان فارسی در چیست؟
- ۴) ویژگی‌های دستوره‌های نظریه‌بنیاد کدام است؟
- ۵) تفاوت‌های عمدهٔ یک دستور نظریه‌بنیاد در مقایسه با یک دستور غیرنظریه‌بنیاد زبان فارسی در چیست؟

۶) مقایسهٔ این سه نوع دستور چه ویژگی‌های زبان‌شناختی دیگری را آشکار می‌سازد؟

۳- مفاهیم و اصطلاحات

در این بخش به معرفی پاره‌ای از مفاهیمی می‌پردازیم که در زبان‌شناسی نوین در باب مسائل نظری زبان و دستور طرح شده‌اند. بر پایه این مفاهیم، می‌توان معیارهایی برای سنجش و مقایسه تخصصی‌تر توان دستورها از منظر زبان‌شناسی پیش‌بینی کرد.

۳-۱- دستور: فرض‌ها، غایات، روش‌ها

دستور زبان در زبان‌شناسی بر چند معنی مختلف اما مرتبط دلالت دارد:

الف- دانش و نظامی ذهنی نزد گویشوران شامل قواعدی برای درک و تولید زبان، در همه سطوح آوایی، صرفی، نحوی و معنایی، به‌ویژه واحدهای بزرگ‌تری مانند گروه‌ها و جملات. دستور در این معنی صرف‌نظر از این‌که توصیفی از آن به‌دست داده شود یا نشود، از جنس دانش ناخودآگاهی است که در ذهن همه گویشوران یک زبان حضور دارد، فی‌الغالب برای به‌کارگیری کامل است و جنبه خودکار و شمی دارد.

ب- توصیفی از این دانش که تدوین شود و قواعد آن را شرح دهند. دستور در این معنی کتابی است که محتوای آن را باید آموخت و نیاز به تلاش آگاهانه برای آموزش دارد و در نتیجه غیرخودکار است و به‌کارگیری‌اش نیاز به آگاهی و اراده دارد. فی‌الغالب ناقص است زیرا تنها بخش‌هایی از آن دانش ذهنی را منعکس می‌کند.

ج- شاخه‌ای از زبان‌شناسی، عموماً شامل صرف و نحو و نیز واج‌شناسی و معنی‌شناسی که به مطالعه و توصیف این دانش درونی اختصاص دارد. دستور در این معنی می‌تواند در قالب نظریه‌ها، مدل‌ها و انگاره‌های دستوری برای زبان‌ها تدوین و تجلی پیدا کند. نظریه‌های دستور را براساس سه شاخصه فرض‌ها، غایات و روش‌شناسی توصیف کرده‌اند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۷۴۲).

فرض‌ها: نگرش فلسفی نظریه به ماهیت رابطه سه‌گانه زبان، اندیشه و جهان (همان).

غایات: آنچه که سرانجام یک نظریه دستور در پی ایجاد، توصیف و تبیین آن است (همان).

روش‌شناسی: نظریه دستور از چه شیوه‌هایی (گردآوری داده‌ها، صوری‌سازی، شواهد در زمانی و جز آن) برای دستیابی به اهدافش کمک می‌گیرد (همان).

۳-۲- توصیف

یکی از نخستین اهداف زبان‌شناسی توصیف است. توصیف شرحی جامع، نظام‌مند، عینی و دقیق از ساختمان و کاربرد زبان در یک زمان مشخص است (کریستال، ۲۰۰۸: ۱۳۹). توصیف، به بیان ساده، به چگونگی زبان و دستور می‌پردازد نه به چرایی آن. زبان‌شناسی توصیفی به توضیح و شرح واقعیات زبان

آن گونه که هستند و به کار برده می‌شوند می‌پردازد. جامعیت، نظام‌مندی، عینیت و دقت توصیف‌های این دیدگاه، آن را از دیدگاه تجویزی که در دستورهای سنتی به چشم می‌خورد، متمایز می‌کند. دیدگاه تجویزی زبان را آن گونه که باید باشد و در چشم‌انداز وضعیت آرمانی و فرضی در نظر می‌گیرد. زبان‌شناسی توصیفی از نگرشی هم‌زمانی پیروی می‌کند و زبان را در یک زمان مشخص توصیف می‌کند. این نگرش آن را از زبان‌شناسی تاریخی که به مطالعه دگرگونی‌های تاریخی یا در زمانی زبان می‌پردازد، متمایز می‌سازد.

۳-۳- تبیین

تبیین در زبان‌شناسی معاصر جایگاه ویژه‌ای دارد. اکنون نظریه‌های زبان‌شناسی و دستورها غالباً به دنبال ارائه تبیین برای مسائل زبانی هستند و تقریباً هیچ اثری را در زبان‌شناسی نمی‌توان یافت که در آن تلاش در تبیین مسئله‌ای نشده باشد یا درباره‌ی درستی یا نادرستی سایر تبیین‌ها اظهار نظر نشده باشد (نیومایر، ۱۹۹۸: ۹۶؛ راسخ‌مهند، ۱۳۹۶: ۲۹). نیومایر (۱۹۹۸) پرسش‌هایی را در خصوص تبیین مطرح می‌کند (ص ۹۵-۹۶): این که اساساً تبیین کردن به چه معناست؟ این که بگوییم برای ساختی دستوری و ویژگی‌هایش یک تبیین ارائه شده معنی‌اش چیست؟ یک تبیین قابل قبول چگونه است؟ چرا برخی تبیین‌های عرضه شده از برخی دیگر بهتراند؟ کدام واقعیات نیاز به تبیین دارند، یا به اصطلاح تبیین شونده‌ها کدام‌اند؟ تبیین‌گرها کدام‌اند؟ (همان).

تبیین، به بیان ساده، توضیحی است که درباره‌ی چرایی یک مسئله ارائه داده می‌شود. این که چرا یک پدیده چنین است که هست. نظریه‌های زبان‌شناسی می‌کوشند توضیح دهند که چرا زبان‌ها چنین ساختمانی دارند یا دلایل وجود یک ساخت دستوری در زبان، مانند ساخت موصولی یا ساخت مجهول، چیست. زبان‌شناسان در سطح کلان با نگرش‌ها و رویکردهای مختلفی به زبان و ساختمان آن می‌نگرند. بنابراین، نوع تبیین‌ها از یک نظریه به نظریه دیگر ممکن است تفاوت‌های اساسی داشته باشد. به‌طور کلی، می‌توان گفت از میان چهار نگرش مسلط در زبان‌شناسی معاصر، رویکردهای نقش‌گرا تبیین‌های نقشی ارائه می‌کنند و ساخت‌ها را از نگاه ارتباطی توضیح می‌دهند. رویکردهای شناخت‌گرا می‌کوشند تبیین‌های شناختی و مبتنی بر توانایی‌های عمومی ذهن در باب شناخت به دست دهند. رویکردهای صورت‌گرا عمدتاً تلاش در ارائه تبیینی براساس صورت زبان و مبتنی بر یک نظریه دستوری دارند. سرانجام، رویکردهای رده‌شناختی که به گفته دبیرمقدم بر آن‌اند تا گوناگونی‌های ساختاری قاعده‌مند زبان‌ها را کشف کنند (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۶۶). این رویکردها تبیین‌های متنوعی از نوع تبیین‌های ساختاری، نقشی و ارتباطی، شناختی، تاریخی، کنشی و پردازشی ارائه می‌کنند.

دو گروه عمده تبیین عبارت‌اند از تبیین‌های درونی و تبیین‌های بیرونی.

الف- **تبیین درونی:** تبیینی است که از درون خود دستور و ساختمان یک نظریه دستوری نشأت می‌گیرد. به بیان نیومایر (۱۹۹۸: ۹۷) مجموعه‌ای از اصول پایه در درون دستور در نظر گرفته می‌شود که تبیین‌گر دستوری یا نادرستی بودن مجموعه جملات یک زبان هستند و در نهایت با شواهد کنش زبانی و قضاوت گویشوران مطابقت دارند. تبیین درونی گاه **تبیین صوری** نیز خوانده می‌شود (ص ۹۶). برای مثال، اصل یک‌سویگی یک تبیین درونی در دستور نقش‌گراست که به‌موجب آن همواره یک عنصر واژگانی (مثل واژه) به یک عنصر دستوری (مثل حرف‌افزافه) تبدیل می‌شود و برعکس آن رخ نمی‌دهد (ص ۱۰۲-۱۰۳). یا صافی حالت در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی که به‌موجب آن گروه‌های اسمی دارای محتوای آوایی نباید فاقد حالت باشند یک تبیین درونی است (ص ۹۸).

ب- **تبیین بیرونی:** تبیینی است که پدیده‌های دستوری را براساس تأثیرات عوامل بیرون از حوزه دستور توضیح می‌دهد (ص ۱۰۳). این نوع تبیین عوامل تأثیرگذار بر ساختمان دستور را در خارج از زبان مدنظر دارد و تأثیر عوامل نقشی و ارتباطی، تاریخی، پردازشی، شناختی و مانند آن را بر شکل‌دهی به دستور آشکار می‌سازد. تبیین بیرونی گاه **تبیین نقشی** نیز خوانده می‌شود (ص ۹۶). برخی از مهم‌ترین تبیین‌های خارج از حوزه دستور عبارت‌اند از: تصویرگونگی، عوامل شناخت‌بنیان (نظیر پیش‌نمونی و استعاره)، جریان اطلاع، بسامد متنی، اقتصاد زبانی، پردازش و دستوری‌شدگی (نیومایر، ۱۹۹۸: ۱۰۳-۱۰۴؛ راسخ‌مهند، ۱۳۹۶: ۸۰-۸۱). یک همگانی در زبان‌های دنیا وجود دارد که طبق آن طول ضمایر انعکاسی از طول ضمایر غیرانعکاسی بلندتر است. بنابراین در زبان انگلیسی *himself* از *him* و در فارسی خودش از خود قاعداً بلندتر است. طبق این تبیین، بسامد بیشتر ضمایر غیرانعکاسی نسبت به جفت انعکاسی‌شان سبب کاهش اندازه صورت زبانی آن‌ها شده است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶: ۹۵-۹۶؛ به‌نقل از هسپلمت، ۲۰۰۸). این نمونه‌ای از یک تبیین بیرونی برای دستور است.

۳-۴- نظریه زبانی

نظریه زبانی از مفاهیم متأخر زبان‌شناسی معاصر است. به گفته سورن (۱۳۸۸) تا حدود میانه سده بیستم میلادی نگرش رایج زبان‌شناسان نسبت به روش علمی، گردآوری منظم داده‌ها و تنظیم و ترتیب آن بود. با ظهور دستور گشتاری در نیمه دهه پنجاه میلادی مبحث نظریه اهمیت خاص پیدا کرد و این با مسائل تبیین و کارایی همراه شد. در مجموع، نظریه زبانی به‌مراتب بیش از گذشته در شبکه فراگیر علوم پذیرفته شد (ص ۱۰۵-۱۰۶). در خصوص نظریه زبانی در مفهوم متأخر و مورد نظر سورن این نکات شایسته گفتن است:

الف- نظریه زبانی، به یک تعبیر، نظریه‌ای است برای قوه نطق یا دانش زبانی زیستی و ذاتی انسان که در اینجا برابر با **دستور همگانی** بشر انگاشته می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۶-۸).

ب- در دیدگاه متأخر، هدف اصلی و نهایی زبان‌شناسی نظری دستیابی به این دانش (ص ۶) و تدوین نظریهٔ زبانی است (ص ۱۸۷-۱۸۸).

ج- معیارهای نظریهٔ زبانی تعیین می‌کند که یک دستور نسبت به سایر دستورهای محتمل برای یک زبان مزیتی دارد یا خیر. اگر دستوری با ملاک‌های نظریهٔ زبانی منطبق باشد، به اصطلاح از کارایی تبیینی نیز برخوردار خواهد بود (ص ۱۸۷).

د- وظیفهٔ اصلی نظریهٔ زبانی توصیف همگانی‌های زبانی است یعنی آن بخش از دانش زبانی که کودک هنگام تولد با خود به عرصهٔ این جهان می‌آورد و امکان آموختن زبان را برایش فراهم می‌سازد (همان).

پیش از ادامهٔ بحث، لازم است به نکته‌ای اصطلاح‌شناختی دربارهٔ تمایز نظریهٔ زبانی از چارچوب نظری اشاره کنیم:

نظریهٔ زبانی: توصیفی است از نظام اصول، شروط و قواعدی که عناصر و ویژگی‌های دانش زبان را تشکیل می‌دهند. طبعاً چنین توصیفی را یک زبان‌شناس با تکیه بر یک نظریهٔ مستدل به‌دست می‌دهد. تحلیل‌هایی از این نوع سرشت نظریه‌بنیاد دارند و قابل بیان از یک نظریه به نظریه‌ای دیگر نیستند. دستورهای زبان‌شناختی مبتنی بر یک نظریه (در طبقه‌بندی ما نظریه‌بنیاد) همگی بر پایهٔ مفهوم نظریهٔ زبانی تدوین شده‌اند.

چارچوب نظری: فرازبانی است که از طریق آن یک دستور به بیان قواعد و توصیف‌هایش می‌پردازد. چارچوب نظری یک نظریهٔ زبانی نیست. تحلیل‌هایی از این نوع به چارچوب نظری دستوری دیگر قابل بیان هستند. از این حیث، همهٔ دستورها، اعم از سنتی و توصیفی (در طبقه‌بندی ما غیرنظریه‌بنیاد) چارچوب نظری دارند.

درایر (۲۰۰۶: ۲۰۷) دو گونه نظریه را شامل نظریه‌های توصیف‌گر و نظریه‌های تبیین‌گر مطرح می‌کند و معتقد است که این دو مکمل یکدیگرند:

الف- **نظریه‌های توصیف‌گر:** به ما می‌گویند که زبان‌ها چگونه‌اند و چه ساختمانی دارند و برای این‌ها توصیفی کارآمد از تک‌تک زبان‌ها به دست دهیم باید از چه ابزاری استفاده کنیم. ساخت‌گرایی آمریکایی نمونه‌ای از این نوع است (همان).

ب- **نظریه‌های تبیین‌گر:** به ما می‌گویند که زبان‌ها چرا این‌گونه‌اند و چنین ساختمانی دارند و عوامل ایجاد ساخت زبان‌ها را مطالعه می‌کنند. دستور زایشی و رویکرد نقش‌گرا تلاش کرده‌اند نظریه‌هایی از این نوع باشند (همان).

نکتهٔ درخور توجهی که درایر به آن اشاره می‌کند ظهور نظریهٔ زبانی پایه است. در نیم‌قرن اخیر، بسیاری از دستورهای زبان انگلیسی، براساس نظریه‌ای توصیفی نگاشته شده‌اند که گویی بر سر آن توافقی جمعی و پنهان وجود داشته است. درایر آن را نظریه‌ای توصیف‌گر می‌داند و می‌گوید برای

متخصصانی که به یک چارچوب نظری واحد و مشترک نیاز داشته‌اند کارآمد بوده است. این نظریه، فارغ از گرایش افراد به نظریه‌های تخصصی، با رویکردی میانه‌رو، بر پایهٔ دستور سنتی و بدون کاستی‌های آن، و اخذ مفاهیمی از ساخت‌گرایی، دستور زایشی و رده‌شناسی، به توصیف زبان در نفس خود پرداخته است (ص ۲۱۰-۲۱۲).

۳-۵- کارایی

مفهوم کارایی در نظریهٔ زبانی، برای ارزیابی سطح موفقیت یک دستور در مقایسه با سایر دستورها، مطرح می‌شود. سه سطح کارایی با میزان انتزاع و عمق مختلف بر شمرده شده است: **کارایی مشاهده‌ای**، **کارایی توصیفی** و **کارایی تبیینی** (چامسکی، ۱۹۶۵: ۲۴-۲۷؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۱۸۵-۱۹۰).

کارایی مشاهده‌ای: دستوری که کارایی مشاهده‌ای دارد، باید بتواند داده‌های زبانی پیکره را تشخیص دهد و جمله‌های دستوری از غیردستوری را تمیز دهد (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۱۸۶).

کارایی توصیفی: دستوری که کارایی توصیفی دارد، علاوه بر تشخیص جمله‌های دستوری از غیردستوری، باید بتواند پیکرهٔ زبانی را منطبق با شم‌زبانی اهل آن زبان توصیف کند و قواعد نهفته در پیکره را استخراج کند (همان).

کارایی تبیینی: کارایی تبیینی بالاترین سطح انتزاع است و در ارتباط با نظریهٔ زبانی مطرح می‌شود. از میان دستورهایی که از کارایی مشاهده‌ای و توصیفی برخوردارند، آن دستوری برتر قرار می‌گیرد که با ملاک‌های نظریهٔ زبانی همسو باشد. نظریه‌ای که توصیفی دربارهٔ دانش زبانی کودک و چگونگی فراگیری سریع زبان فراهم می‌کند، از کارایی تبیینی برخوردار است و دستوری که از چنین نظریه‌ای حاصل شود، کارایی تبیینی دارد (ص ۱۸۶-۱۸۷).

۴- ارزیابی دستورها: معیارهای زبان‌شناختی

در این بخش به سه دسته دستور خواهیم پرداخت: نخست، دستورهای غیرزبان‌شناختی (موسوم به سنتی)؛ دوم، دستورهای زبان‌شناختی که شامل دو دستهٔ غیرنظریه‌بنیاد و نظریه‌بنیاد می‌شود. دستورهای سنتی و زبان‌شناختی تاکنون موضوع مطالعات بیشتری قرار گرفته‌اند، از این‌رو، در دو دستهٔ اول، جمعاً بررسی چهار نمونه گزارش شده، و در آخرین دسته، مربوط به تحقیق حاضر (دستورهای نظریه‌بنیاد) سه نمونه بررسی شده است. معیارهای زبان‌شناختی‌ای که مختصات نهایی هر دستور سرانجام بر مبنای آن‌ها سنجیده می‌شود، از این قرار است:

۱. تعریف زبان و اجزاء آن

نگرش آن دستور به زبان چیست؟ زبان را چگونه تعریف می‌کند؟ زبان را شامل چه اجزایی می‌داند؟ آیا مفهوم نظام یا سطوح در آن مطرح است؟

۲. تعریف دستور

نگرشی به ماهیت دستور زبان و عناصر متشکله آن چیست؟ آیا انواعی را مدنظر دارد؟

۳. فرض‌های دستور

آنچه که دستور زبان مفروض گرفته است چیست؟ اعم از رویکرد دستور، واحدها و عناصر اصلی و ساختمانی دستور، شواهد و داده‌های معتبر دستوری، رویکرد هم‌زمانی و درزمانی، بخش‌های دستور، قواعد و اصول دستور.

۴. غایات دستور

هدف از تدوین دستور زبان چیست؟ اعم از هدفی تجویزی، توصیفی، تبیینی، آموزشی، کاربردی، تحلیلی.

۵. روش‌شناسی دستور

آیا دستور از ابزار ویژه‌ای برای نمایش توصیف‌های دستوری، مانند نمودارها، نمودار درختی، طرح‌واره‌ها، قلاب‌ها و مانند آن بهره می‌گیرد؟ منبع داده‌های دستور کدام است؟ آیا از پیکره‌های زبانی استفاده می‌کند؟

۶. توصیف‌گرایی دستور

آیا دستور گرایش به توصیف دارد؟ آیا گرایش به توصیف هم‌زمانی دارد؟ آیا بر مطالعه یک زبان خاص تمرکز دارد؟ آیا داده‌های پیکره‌ای برای دستور اهمیت دارد؟

۷. سطوح کارایی دستور

دستور چه سطحی از کارایی را احراز می‌کند؟ اعم از کارایی مشاهده‌ای، کارایی توصیفی، کارایی تبیینی.

۸. تبیین‌های دستور

آیا دستور تبیین را مدنظر دارد و تبیین‌گر است؟ دستور به دنبال چه نوع تبیینی برای واقعیات دستوری زبان است؟ اعم از تبیین بیرونی یا درونی.

۹. نظریه عمومی زبان‌شناختی دستور

آیا دستور در قالب نظریه عمومی زبان‌شناسی و زبان‌شناسی نظری به مفهوم عام آن تدوین شده است؟ آیا چارچوب نظری دستور از آن اخذ شده است؟ آیا از اصول و قواعد و اصطلاحگان جاافتاده و عمومی‌شده زبان‌شناسی برای تحلیل بهره می‌گیرد؟

۱۰. نظریه خاص زبان شناختی دستور

آیا دستور در قالب یک رویکرد زبان شناختی تدوین شده است؟ آیا دستور مشخصاً بر بنیاد یک نظریه دستور در آن رویکرد تدوین شده است؟ آیا به تمامی از اصول و قواعد و اصطلاحگان آن نظریه برای تحلیل بهره می‌گیرد؟

همسویی یا ناهمسویی دستورها را با معیارهای فوق، با ذکر نقل مستقیمی از متن آن دستور یا تحلیلی از سوی این نگارنده نشان داده‌ایم. کتاب‌های دستور نظریه بنیاد با توجه به رویکردهای نظری متفاوتشان انتخاب شده‌اند. مابقی دستورها براساس شأن تاریخی و آموزشی‌شان برگزیده شده‌اند. هر سه دستور نظریه بنیاد بسیار جدیدند و در دهه ۹۰ شمسی منتشر شده‌اند.

۴-۱- دستورهای غیرزبان شناختی

دستورهای به اصطلاح سنتی یا تجویزی ذیل این طبقه جای می‌گیرند. باطنی (۱۳۵۷) عمده‌ترین ویژگی‌ها، یا به گفته او معایب دستورهای سنتی را این گونه برشمرده است:

الف- «**آمیختن صورت و معنی**»: یکی از فرض‌های نادرست دستورهای سنتی تصور این است که برای هر صورت زبانی یک معادل معنایی وجود دارد، در حالی که چنین نیست. موارد بسیاری از عدم تطابق یک‌به‌یک در عدد دستوری و شمارش، جنس دستوری و جنس زیست‌شناختی، زمان دستوری و زمان غیردستوری مشاهده می‌شود (ص ۲۹-۴۰).

ب- «**درست و غلط در زبان**»: یعنی جنبه تجویزی دارند نه توصیفی، و به جای آن که زبان را همچون دستگاهی نظام‌یافته در نظر بگیرند و قواعدش را کشف و توصیف کنند، هدف دستور را ایجاد قواعدی برای درست سخن گفتن در نظر می‌گیرند. همچنین انعطاف‌ناپذیرند یعنی چندگونگی صورت‌های زبان و موارد بینابینی را نادیده می‌گیرند و فقط یک صورت را درست تلقی می‌کنند و بقیه را غلط می‌دانند (ص ۴۰-۴۲).

ج- «**ابدیت دستور**»: از فرض‌های غلط دستور سنتی این است که اصولاً زبان تغییر نمی‌کند یا نباید تغییر کند بنابراین اگر یک دستور جامع برای آن تدوین شود همواره معتبر خواهد ماند (ص ۴۸).

د- «**گرفتن نوشتار به جای گفتار**»: فرض غلط دیگر مقدم داشتن نوشتار بر گفتار است و اصالت قائل شدن برای خط. نتیجه این فرض غلط در تحلیل ساخت زبان بسیار گمراه‌کننده بوده است (ص ۵۳-۵۵).

ه- «**تحمیل مقولات خارجی به زبان**»: دستورهای سنتی فارسی، هم از صرف و نحو زبان عربی الگوبرداری کرده‌اند، و هم زیرنفوذ دستورهای سنتی فرانسه که خود از لاتین تقلید کرده‌اند، قرار داشته‌اند، در نتیجه بسیاری از موضوعاتی که مطرح می‌کنند مستقیماً مربوط به ساختمان زبان فارسی نیست (ص ۶۲-۶۳).

و- «**آمیختن دستور تاریخی با دستور همزمانی**»: دستوریان سنتی مطالعه تاریخی و مراحل تحول زبان را با مطالعه همزمانی آن که به ساختمان و کارکرد کنونی زبان می‌پردازد درآمیخته‌اند و از این طریق ناسامانی پدید آورده‌اند (ص ۶۶-۶۷).

ز- «**اجزاء کلام**»: بحث دستورهای سنتی با اقسام کلمه آغاز می‌شود. اما اولاً واحد زبان کلمه نیست و جمله است. دوم آن که تعریف کلمه بر مبنای معنی و مصداق گمراه‌کننده است و باید بر پایه روابط صوری و نقش آن در زبان باشد (ص ۶۹-۷۴).

ح- «**نداشتن نظریه زبانی**»: دستورهای سنتی فاقد یک نظریه عمومی روشن و صریح درباره زبان هستند و به ناچار توصیف آن‌ها از ساختمان دستوری زبان منسجم نیست (ص ۷۴).
فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی (طباطبایی، ۱۳۹۵) نیز ویژگی‌های کمابیش مشترکی را در مدخل دستور سنتی آورده است بدین مضمون که دستورهای سنتی تجویزی، معنامحور و واژه‌محور هستند و در آن‌ها «مقوله‌های دستوری زبان‌های دیگر به نحوی ناموجه بر زبان فارسی تحمیل می‌شوند» (ص ۲۶۹-۲۷۰).

در ادامه، فقراتی از دو دستور غیرزبان‌شناختی را شامل دستور زبان فارسی پنج استاد (۱۳۲۸) و دستور زبان فارسی خیام‌پور (۱۳۳۳) با معیارهای پیش‌گفته بررسی می‌کنیم. داخل کمان، تاریخ نخستین انتشار و در دسترس قرار گرفتن هر دستور از قدیم به جدید ذکر شده است. تاریخ نشر دستور پنج استاد مقارن است با حدوداً نیمه سده بیستم میلادی (۱۹۴۹)، هنگامی که مدت‌ها از انتشار کتاب دوران‌ساز دوره زبان‌شناسی عمومی (۱۹۱۶) و گسترش آراء سوسور و پدیدائی ساخت‌گرایی در جهان می‌گذرد، و در آمریکا ساخت‌گرایی آمریکایی دوره شکوفایی‌اش را در نیمه اول قرن پشت سر گذاشته و هم‌زمان نخستین طلایه‌های دستور زایشی را می‌توان مشاهده کرد. به تعبیری، چند تحول بنیادی در مطالعه علمی زبان صورت پذیرفته است: پیدایش علم نوین زبان‌شناسی، ایجاد ساخت‌گرایی، آغاز شکل‌گیری دستور زایشی و طرح نظریه زبانی. چندگاهی پس از این تحولات است که در ایران، در سال ۱۳۴۲ (۱۹۶۴ میلادی)، نخستین گروه زبان‌شناسی همگانی در دانشگاه تهران بنا نهاده می‌شود.

شایان ذکر است دستورهایی مانند دستور سخن (۱۳۸۹ق)، اثر میرزا حبیب اصفهانی که صاحب‌نظران از آن به‌عنوان نقطه عطفی در سنت دستورنویسی فارسی یاد کرده‌اند (سامعی، ۱۳۸۸: ۱۸۰؛ همایی، ۱۳۷۷: ۱۳۰؛ صادقی، ۱۳۸۸: ۱۸۵)، به دلیل آن که زمانی پیش از تکوین زبان‌شناسی جدید نگاشته شده و بیش از ۱۵۰ سال از نگارش آن می‌گذرد، در دامنه بررسی دستورهای سده اخیر قرار نمی‌گرفت و در این پژوهش کنار گذاشته شده است.

۴-۱-۱- دستور زبان فارسی پنج استاد (۱۳۲۸) [۱۹۴۹ میلادی]

این دستور به همت پنج تن از اساتید زبان فارسی دانشگاه تهران به نام‌های عبدالعظیم قریب، جلال همایی، رشید یاسمی، ملک‌الشعرای بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر تدوین شده است. نسخه‌ای با حروف چاپی منتشر شده در سال ۱۳۸۵ در اینجا مبنای ارجاعات قرار گرفته است. براساس معیارهای زبان‌شناختی دستور پنج استاد چنین مختصاتی را ترسیم می‌کند:

۱) تعریف زبان و اجزاء آن: «آنچه بدان مقاصد خود را بیان کنند کلام و سخن نامند» (قریب و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳). طبق نظر این دستورنویسان، زبان متشکل از کلمات است و کلمات از حروف ساخته شده‌اند. حرف نیز صوتی است که با تلفظ از دهان خارج می‌شود (همان).

۲) تعریف دستور: «قواعدی است که بدان درست گفتن و درست نوشتن را بیاموزند» (همان).

۳) فرض‌های دستور: در متن این دستور موارد زیر مفروض داشته شده است:

الف- نقش زبان ایجاد ارتباط است.

ب- واژه محور اصلی زبان است (دیدگاه واژه‌محور).

ج- خط عملاً همان آواست (نظام نوشتاری از نظام آوایی متمایز نیست).

د- داده‌ها و شواهد زبان کلاسیک و شعری بر زبان روزمره و گفتاری برتری دارد.

ه- دستور دارای قواعد است. قواعدی از نوع دستورالعمل. این قواعد ویژگی انتزاعی، تعمیمی و تبیینی ندارند.

و- این قواعد را باید آموزش داد.

ز- تمام آنچه که زمانی از نظر تاریخی در زبان معتبر بوده اکنون نیز معتبر است. در دستور تفکیک و تمایزی میان بعد همزمانی و بعد درزمانی وجود ندارد، مثلاً: «صیغه دعا از سوم شخص مضارع گرفته می‌شود و میان علامت مضارع که دال آخر باشد و حرف قبل از آن الفی درآوردند، و در مورد نفی میمی بر آن افزایند: باد ← مباد (که در اصل بواد و مباد بوده است)، کناد ← مکناد، بیناد ← مبیناد، رساد ← مرساد، ریزاد ← مریزاد» (ص ۱۴۰).

۴) غایات دستور:

الف- هدف از تدوین کتاب دستور، آموختن شیوه درست سخن گفتن و نوشتن به افراد است.

ب- دستور آموزشی عموماً تنها دستوری است که ضرورت دارد تدوین شود.

۵) روش‌شناسی دستور:

الف- دستور عموماً بنا را بر تعریف کردن یک قاعده یا یک مقوله، آوردن و شرح دادن موارد و نمونه‌های آن، ذکر مثال‌ها، ذکر استثنای احتمالی، تبصره و تمرین می‌گذارد: «مطابقت فعل و فاعل: چون فاعل جان‌دار و ذیروح باشد فعل و فاعل و ضمیر در افراد و جمع مطابقت کنند: استاد آمد، دانش‌آموزان آمدند... هرگاه فاعل جمع غیرذیروح باشد بهتر است که فعل و ضمیر را مفرد آورند: اشعار

فردوسی سنجیده... است... تبصره: اگر فاعل جمع غیرذیروح باشد لیکن نویسنده... آن را به منزله ذیروح شمرده باشد... بایستی فعل را جمع آورد: گلبنان پیرایه بر خود کرده‌اند...» (ص ۱۲۷-۱۲۸).

ب- به جز به کارگیری محدود جداول صرفی، هیچ نوع ابزار یا صوری‌سازی‌ای برای نمایش ساختمان زبان به کار گرفته نمی‌شود.

ج- از آنجا که دستور آموزشی ملاک و غایت یک دستور مناسب است، تمرین نقش اصلی را در آموزش برعهده دارد. کتاب مملوء از پرسش‌هایی است که به دنبال طرح یک موضوع درسی، آن را برای آموزندگان به تمرین می‌گذارند.

د- داده‌های زبانی عمدتاً از شعر و متون ادبی و کلاسیک انتخاب می‌شود.

۶) توصیف‌گرایی دستور:

الف- غیرتوصیفی: در نظر گرفتن زبان آرمانی و تجویزی: «... فصیحان دیرین همین روش را معمول داشته‌اند و مؤنث آوردن صفت که رسم متأخران است ناپسندیده و برخلاف روش فصاحت» (ص ۷۶).

ب- غیرهمزمانی: «گاه در قدیم بین این دو حرف و فعل، بآء زینت در می‌آمده است... می‌برفت ← همی‌برفت» (ص ۱۲۰).

ج- غیرفارسی‌محور: مقایسه‌های بسیار با زبان عربی از این نوع: «هرگاه صفت و موصوف هر دو جمع عربی باشد گاه موصوف را بر صفت مقدم داشته و اضافه کرده‌اند. مانند «قدما ملوک...» (ص ۷۶).

د- شواهد غیرپیکره‌ای: از اشعار، متون ادبی و کلاسیک.

۷) سطوح کارایی دستور:

الف- دارای کارایی مشاهده‌ای: ساخت‌ها و جملات دستوری و غیردستوری تا حد امکان مشخص می‌شوند.

ب- فاقد کارایی توصیفی: دستورنویسان تلاشی در جهت استخراج قواعد از پیکره زبانی و توصیف منطبق با شم نکرده‌اند.

ج- فقدان کارایی تبیینی. دستور سرشت تبیینی ندارد.

۸) تبیین‌های دستور: تبیین مسئله این دستور نیست.

۹) نظریه عمومی زبان‌شناختی دستور: چارچوب نظری دستور مبتنی بر زبان‌شناسی نیست.

۱۰) نظریه خاص زبان‌شناختی دستور: براساس نظریه‌های زبانی تدوین نشده است.

۴-۱-۲- دستور زبان فارسی خیام‌پور (۱۳۳۳) [۱۹۵۴ میلادی]

این دستور به همت عبدالرسول خیام‌پور، استاد زبان فارسی دانشگاه تبریز تدوین شده است. نگارنده در دیباچه ذکر می‌کند که «اگر زبانی دارای قواعد مدون و منظمی باشد می‌توان آن را به آسانی فرا گرفت» (خیام‌پور، ۱۳۴۷: ۲) و نیز اشاره می‌کند که «چنین زبانی در سایه قواعدی که دارد می‌تواند در مقابل تحریفات و مداخله‌های ناروا... مقاومت کند، ولی زبان بی‌دستور نه این مقاومت را دارد نه آن سهولت را»

(همان). سپس زبان فارسی را از آن دسته زبان‌هایی می‌شمارد که هنوز برای مدون ساختن اصول و قواعد آن و تدوین دستورش اقدامی جدی صورت نگرفته است. به عقیده او دلیل ماندگاری و گسترش زبان فارسی (در شرایط فقدان دستوری مدون) همانا داشتن شخصیت‌های برجسته ادبی و آثار گرانبه‌ای نظم و نثر ایشان است. اما نکته‌بینی زبان‌شناسانه خیام‌پور در مقدمه دستورش اشاره به این مطلب است که دستور دو زبان متفاوت است و نباید یکی ملاک دیگری قرار گیرد، چنان‌که می‌گوید «به عقیده نگارنده در نوشتن دستور هر زبان... باید... توجه خود را به خود زبان معطوف داشت...» و «در این کتاب نگارنده کوشیده است که تا می‌تواند خود زبان را مورد توجه قرار دهد» (ص ۲-۳). آیا مؤلف در پرداختن به «خود زبان» که اتفاقاً در اینجا، برخلاف گفته‌های پیشین وی، طنینی زبان‌شناسانه دارد، توفیق داشته است؟ ما نسخه سال ۱۳۴۷ را مبنای این ارزیابی قرار داده‌ایم.

۱) تعریف زبان و اجزاء آن:

الف- «منظور از زبان و فراگرفتن آن بیان مافی‌الضمیر و تفاهم با دیگران است... و یگانه قسمتی از زبان که ما را بدین‌منظور می‌رساند و مقصود ما را به دیگران می‌فهماند جمله است» (خیام‌پور، ۱۳۴۷: ۲۱).

ب- مؤلف سخن (زبان) را بر سه قسم می‌داند: ذهنی، لفظی، کتبی (ص ۱۱).

ج- به تعبیر مؤلف، «سخن کتبی نماینده سخن لفظی و سخن لفظی نماینده سخن ذهنی است» (همان). وی اشاره می‌کند که به سخن لفظی و اجزای تشکیل‌دهنده آن می‌پردازد تا اجزای سخن خودبه‌خود به‌دست آید (همان).

د- «حرف که نخستین جزء سخن است صوتی است متکی بر مخرجی از مخارج دهان، مانند ا، ب، ج، د» (همان).

۲) تعریف دستور:

«دستور هر زبان مجموعه قواعدی است که بدان زبان درست سخن گفتن و درست نوشتن را می‌آموزند» (ص ۱۱).

۳) فرض‌های دستور:

«دستور معمولاً شامل سه مبحث است: مبحث اصوات، مبحث صرف و مبحث نحو» (همان).

۴) غایات دستور:

الف- تعریف دستور نشان می‌دهد که حداقل یکی از اهداف آموزش آن شیوه به‌کارگیری صحیح زبان در گفتار و نوشتار است.

ب- تدوین دستور با هدف حفظ یک زبان: زبانی که دستوری با قواعد مدون و منظم دارد ماندگارتر و مقاوم‌تر است.

۵) روش‌شناسی دستور:

الف- کاربرد داده‌های زبان کلاسیک و غیرروزمه: شواهد نکات دستوری در سراسر متن، اگرچه همیشه، اما عمدتاً از اشعار انتخاب شده است. برای مثال، دربارهٔ پیوند جمله‌های پایه و پیرو این بیت سعدی شاهد آورده شده «من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی...» (ص ۱۳۴). در مواردی که جمله‌ای مثال زده شده، گاه آن مثال کاربرد روزمرهٔ زبان فارسی را نمایش نمی‌دهد، مثلاً در توضیح کلمهٔ هیچیک: هیچیک از جای برنخاست (ص ۳۲)، یا نمونهٔ حالت متممی: کمریند را مار پنداشتم (ص ۴۲).

ب- دستور به اجزای شش‌گانهٔ کلام مانند اسم، صفت، فعل، قید، شبه‌جمله و حرف می‌پردازد، و هر یک را تعریف و اقسام، حالات و ویژگی‌های آن‌ها را تعیین می‌کند و برای هر کدام نمونه می‌آورد.

۶) توصیف‌گرایی دستور:

الف- نیمه‌توصیفی: ایده‌های سهولت در فراگیری زبان، آموزش صحیح و حفظ زبان، از مشخصه‌های تجویزی و غیرتوصیفی این دستور است، به عبارتی یعنی به زبان در چشم‌اندازی آرمانی آنگونه که باید باشد، و نه آنگونه که هست پرداخته می‌شود.

ب- غیرهمزمانی: طبعاً این دستور، دستوری درزمانی یا تاریخی نیست. ویژگی غیرهمزمانی به این معنی است که دستور برای توصیف زبان فارسی به داده‌های معاصر بی‌توجه است و عمدتاً از شواهد کلاسیک استفاده می‌کند.

ج- غیرفارسی‌محور: در بسیاری موضوعات الگوی مقایسه‌زبانی دیگر، غالباً عربی، بوده است. برای مثال در بخش حروف، تقسیم‌بندی جملهٔ اسمی و جملهٔ فعلی یا اسامی جامد و مشتق. در بحث از افعال ناقص نیز به گرامر زبان فرانسه و نحو عربی اشاره شده است (ص ۶۷). همچنین ساختمان کتاب برمبنای اجزای کلام سنتی است.

د- شواهد غیربیکراهی: عمدتاً از اشعار و ادبیات کلاسیک.

۷) سطوح کارایی دستور:

الف- دارای کارایی مشاهده‌ای: دستور تا حد امکان موجب تشخیص ساخت‌ها و جملات دستوری از غیردستوری می‌شود.

ب- کارایی توصیفی نسبی: دستورنویس در راستای نیل به کارایی توصیفی حرکت کرده و کمابیش کوشیده است قواعد را مطابق اصول و شم‌زبانی خود و اهل زبان توصیف کند مثلاً: «را بر چهار قسم است: حرف مفعولی... خسرو خانهٔ خود را بفروخت... علامت مضاف‌الیه: ... عرب را به‌جایی رسیده است کار... به‌معنی برای: ... دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را...» (ص ۱۷۶-۱۷۷) یا «صفت ترکیبی صفتی است که... از یک اسم و یک صفت [تشکیل شده باشد]: خواب‌آلود (به خواب آلوده)، انگشت‌نما (با انگشت نموده)، انگشت‌شمار (با انگشت شمرده)» (ص ۵۴-۵۵).

ج- فاقد کارایی تبیینی. دستور به‌هیچ‌وجه سرشت تبیینی ندارد.

- ۸) تبیین‌های دستور: تبیین مسئله این دستور نیست.
- ۹) نظریه عمومی زبان‌شناختی دستور: مبانی و مفاهیم زبان‌شناسی جدید در دستور زبان فارسی خیام‌پور متجلی نیست و در ساختار آن مشاهده نمی‌شود. طبعاً، شالوده آن را مفاهیم غیرتوصیفی و غیرزبان‌شناختی تشکیل می‌دهند، از جمله:
- الف- فصل‌بندی دستور بر مبنای اجزای کلام سنتی است: (۱) اسم، (۲) صفت، (۳) فعل، (۴) قید، (۵) شبه‌جمله و (۶) حرف.
- ب- فقدان مفاهیم علمی آواشناسی: مطالب ذکر شده درباره حروف (آواها) ارزش آواشناختی ندارد، برای نمونه: «مجرای حروف صدادر فضای دهان است و به همین جهت تلفظ آن‌ها به سهولت انجام می‌گیرد، برخلاف حروف بی‌صدا که مخارج مخصوصی دارند...» (ص ۱۲).
- ج- آمیختن آوا و خط: «حرف... صوتی است متکی بر مخرجی از مخارج دهان» (ص ۱۱) و در ادامه گفته شده «مجموع حروف هر زبان را الفبای آن زبان نامند» (همان).
- د- تجویز درست و غلط: برای نمونه تنوین این‌گونه تعریف می‌شود «نون ساکنی است که به آخر کلمات عربی درمی‌آورند» (ص ۱۸) و بلافاصله در پانویس تذکر داده می‌شود که «بنابراین جاناً، زبانا، تلگرافاً، ناچاراً و امثال آن‌ها که تنوین را به آخر کلمات فارسی درمی‌آورند از غلط‌های فاحش است» (همان).
- ه- تعریف مبهم و نادقیق برخی مقولات: برای مثال: «اسم لفظ. اسمی که لفظی را حکایت می‌کند» یا «اسم معنی... یعنی اسم معنایی که به جز اسم صوت و اسم لفظ باشد» (ص ۳۲-۳۳).
- ۱۰) نظریه خاص زبان‌شناختی دستور: بر پایه نظریه خاصی تدوین نشده است. مقایسه ویژگی‌های این دو دستور در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود.

جدول ۱: مختصات مستخرج از طبقه دستورهای غیرزبان‌شناختی

دستور معیارها	دستور زبان فارسی پنج استاد (قریب و همکاران، ۱۳۲۸)	دستور زبان فارسی خیام‌پور (خیام‌پور، ۱۳۳۳)
تعریف زبان و اجزای آن	<ul style="list-style-type: none"> کلام و سخن آن چیزی است که با آن مقاصد بیان می‌شود. زبان متشکل از کلمات و کلمات متشکل از حروف‌اند. حرف نیز صوتی است که با تلفظ از دهان خارج می‌شود. 	<ul style="list-style-type: none"> منظور از زبان و فراگرفتن آن بیان مافی‌الضمیر و تفاهم با دیگران است. زبان بر سه قسم است: ذهنی، لفظی، کتبی. سخن کتبی نماینده سخن لفظی و سخن لفظی نماینده سخن ذهنی است. حرف که نخستین جزء سخن است، صوتی است متکی بر مخرجی از مخارج دهان.
تعریف دستور	قواعدی است که با آن درست گفتن و درست نوشتن را می‌آموزیم.	مجموعه قواعدی که بدان زبان درست سخن گفتن و درست نوشتن آموخته می‌شود.

<p>دستور معمولاً شامل سه مبحث است: مبحث اصوات، مبحث صرف و مبحث نحو.</p>	<ul style="list-style-type: none"> • نقش زبان ایجاد ارتباط است. • واژه محور اصلی زبان است. • نظام نوشتاری از نظام آوایی متمایز نیست. • داده‌ها و شواهد زبان کلاسیک و شعری بر زبان روزمره و گفتاری برتری دارد. • دستور دارای قواعدی است از نوع دستورالعمل. • این قواعد را باید آموزش داد. • تمایزی میان بُعد هم‌زمانی و بُعد درزمانی وجود ندارد. 	<p>فرض‌های دستور</p>
<ul style="list-style-type: none"> • به‌کارگیری صحیح زبان در گفتار و نوشتار • حفظ یک زبان (زبانی که دستوری با قواعد مدون و منظم دارد ماندگارتر و مقاوم‌تر است). 	<p>آموختن شیوه درست سخن گفتن و نوشتن</p>	<p>غایات دستور</p>
<ul style="list-style-type: none"> • کاربرد داده‌های زبان کلاسیک • پرداختن به اجزای شش‌گانه کلام، مانند اسم، صفت، فعل، قید، شبه‌جمله و حرف و تعریف و تعیین اقسام، حالات و ویژگی‌های آن‌ها و ذکر مثال برای هر یک 	<ul style="list-style-type: none"> • تعریف یک قاعده یا یک مقوله، شرح نمونه‌ها، ذکر مثال‌ها، ذکر استثنای احتمالی، تبصره و تمرین • به‌کارگیری محدود جداول صرفی و فقدان هرگونه ابزار صوری‌سازی برای نمایش ساختمان زبان • استفاده از پرسش‌ها و تمرین‌ها بعد از طرح یک موضوع درسی • استفاده از شعر و متون ادبی و کلاسیک به عنوان داده زبانی 	<p>روش‌شناسی دستور</p>
<ul style="list-style-type: none"> • نیمه‌توصیفی • غیرهم‌زمانی • غیرفارسی‌محور • براساس شواهد غیرپیکره‌ای 	<ul style="list-style-type: none"> • غیرتوصیفی • غیرهم‌زمانی • غیرفارسی‌محور • براساس شواهد غیرپیکره‌ای 	<p>توصیف‌گرایی دستور</p>
<ul style="list-style-type: none"> • دارای کارایی مشاهده‌ای • دارای کارایی توصیفی نسبی • فاقد کارایی تبیینی 	<ul style="list-style-type: none"> • دارای کارایی مشاهده‌ای • فاقد کارایی توصیفی • فاقد کارایی تبیینی 	<p>سطوح کارایی دستور</p>
<p>ندارد.</p>	<p>ندارد.</p>	<p>تبیین‌های دستور</p>
<p>ندارد.</p>	<p>ندارد.</p>	<p>نظریه زبان‌شناسی عمومی</p>
<p>ندارد.</p>	<p>ندارد.</p>	<p>نظریه‌بنیاد بودن دستور</p>

۴-۲- دستورهای زبان شناختی

دستورهای زبان شناختی اعم از غیرنظریه‌بنیاد و نظریه‌بنیاد در این طبقه جای می‌گیرند. این طبقه را گاهی در تقابل با دستورهای سنتی قرار می‌دهند. ویژگی مشترک همه دستورهای این طبقه چارچوب نظری اولیه آنهاست که همگی بر زبان‌شناسی نوین قرار دارد. طباطبایی (۱۳۹۵) معتقد است که همه دستورهایی که در توصیف زبان از دستاوردهای زبان‌شناسی نوین بهره می‌گیرند بر این ۳ فرض بنیادین بنا شده‌اند (ص ۲۶۲-۲۶۶):

الف- زبان نظامی از روابط است.

ب- رابطه جانشینی و همنشینی: اساس شناسایی و تقطیع عناصر زبان در هر سطح این دو رابطه است.

ج- رویکرد همزمانی و درزمانی: هر زبان را به دو شیوه می‌توان توصیف کرد.

او سپس اظهار می‌کند این مفروضات که در ابتدا در زبان‌شناسی ساخت‌گرا طرح شده‌اند، در همه مکتب‌های زبان‌شناسی نوین بسط یافته و مورد پذیرش قرار گرفته‌اند، در نتیجه دستورهای مبتنی بر زبان‌شناسی، علی‌رغم تفاوت‌های بنیادی، همگی در ذیل یک مبنای مشترک دستور ساخت‌گرا قرار می‌گیرند (همان). ویژگی‌هایی را که او برای این نوع دستورها ذکر می‌کند از این قرارند:

الف- توصیفی‌بودن: به توصیف زبان می‌پردازند آن‌طور که در عمل به کار می‌رود. به همین دلیل، لازم است گونه زبان مورد بررسی خود را مشخص سازند (ص ۲۶۳).

ب- کاربردمحوری: مبنای درست و غلط در دستور زبان شناختی کاربرد اهل زبان است. هدف دستور زبان کشف قواعد زبان است و زبان‌شناسان عموماً از اصطلاحات دستوری و نادستوری به جای درست و غلط استفاده می‌کنند (همان).

ج- تغییرپذیری: همه زبان‌ها در گذر زمان تغییر می‌کنند و دستورهای زبان شناختی این را اصلی خدشه‌ناپذیر می‌دانند. از همین رو اگر دستوری برای فارسی امروز نگاشته می‌شود با توجه به فارسی و مثال‌های زنده امروز باید تدوین گردد (ص ۲۶۵).

د- تحلیل ساخت و نقش: دستورهای زبان شناختی، برخلاف دستورهای غیرزبان‌شناختی (سنتی)، وزن تحلیل را به نقش و ساخت می‌دهند تا معنی. برای مثال برای تعریف مقوله اسم، ابتدا صورت، ساخت و نقش آن را تعریف می‌کنند: «اسم عنصری زبانی است که هسته گروه اسمی واقع می‌شود»، و «گروه اسمی در جمله این نقش‌ها را برعهده می‌گیرد: نهاد، مفعول بی‌واسطه، متمم حرف اضافه...» (همان).

ه- جمله‌محوری: دستور زبان شناختی جمله‌محور است نه واژه‌محور. واژه عنصری از واحدی بزرگ‌تر به نام گروه تلقی می‌شود. انواع گروه نظیر گروه اسمی، گروه فعلی، گروه حرف اضافه‌ای و گروه صفتی در تشکیل جمله و مبحث نحو بررسی می‌شوند. بحث ساختمان درونی واژه به مبحث صرف واگذار می‌شود (ص ۲۶۶).

و- گروه: مطرح ساختن مفهوم گروه یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که موجب تمایز دستورهای زبان‌شناختی از دستورهای سنتی شده است (همان). مفهوم گروه، ساختمان و انواع آن در دستورهای سنتی دیده نمی‌شود.

۴-۲-۱- دستوره‌های غیرنظریه‌بنیاد

دو دستور در این بخش بررسی شده‌اند. هر دو تابع نظریه‌دستوری خاصی نیستند. از نخستین انتشار دستور لازار در سال ۱۹۵۷ میلادی تا تدوین دستور حق‌شناس در سال ۲۰۰۶ میلادی، قریب نیم‌قرن زمان می‌گذرد. می‌توان به صراحت گفت پیدایش و شکوفایی همه مکاتب مسلط زبان‌شناسی نظری امروز جهان، به بازه‌ زمانی میان انتشار این دو دستور باز می‌گردد. هم‌زمان در ایران، در سیر دستورنویسی فارسی، شاهد تحولات بزرگی هستیم. ظهور دستورهای زبان‌شناختی و نظریه‌بنیاد مربوط به این دوره است.

۴-۲-۱-۱- دستور زبان فارسی معاصر لازار (۱۳۸۴) [۱۹۵۷ میلادی]

دستور *زبان فارسی معاصر*، به همت ژیلبر لازار زبان‌شناس فرانسوی و استاد زبان فارسی، تدوین و نخست در سال ۱۹۵۷ میلادی در فرانسه و به زبان فرانسه به چاپ رسیده است. برگردان فارسی این دستور مدت‌ها بعد، در سال ۱۳۸۴ به ترجمه مهستی بحرینی با توضیحات و حواشی نکته‌بینانه زبان‌شناس فقید، دکتر هرمز میلانیان در نشر هرمس به چاپ می‌رسد. در اینجا این نسخه را مبنای بررسی قرار داده‌ایم. از آنجا که این دستور با رویکردی زبان‌شناختی نگاهی موشکافانه به خصوصیات آوایی، صرفی و نحوی فارسی داشته و در عین حال نسبت به نظریه‌ها جانب بی‌طرفی را رعایت کرده است، در دسته‌بندی مفروض ما در گروه دستورهای زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد قرار می‌گیرد. اکنون

ببینیم دستور *زبان فارسی معاصر* با چه میزان از معیارهای زبان‌شناسی جدید هم‌سویی دارد؟

(۱) تعریف زبان و اجزاء آن:

الف- هیچ تعریفی برای زبان و کارکردهای آن ارائه نشده است.

ب- سطوح زبان به تفکیک در بخش‌بندی کتاب متجلی شده‌اند و بخش‌هایی به نظام آوایی و خط، صرف، نحو و بخشی مجزا برای روند شکل‌گیری واژه‌ها اختصاص یافته است.

ج- هیچ تعریفی از خود نظام‌های زبانی، مثلاً خود صرف یا نحو، داده نشده و مستقیماً قواعد آن نظام توصیف شده است.

(۲) تعریف دستور: هیچ تعریفی برای دستور ارائه نشده است.

(۳) فرض‌های دستور: دستور *زبان فارسی معاصر* هر چند غیرصریح، اما این موارد را مفروض داشته

است:

الف- زبان و به تبع آن دستور زبان متشکل از سطوح آوایی، صرفی، نحوی، واژگانی و معنایی است.

ب- دستور برابر است با توصیف (لازار، ۱۳۸۴: هفده).
ج- توصیف، هنگامی که به شکل مجموعه‌ای از قواعد به همراه نمونه‌ها و پاره‌ای نکات استثناء بر قاعده درمی‌آید، یک دستور مدون را پدید می‌آورد.

۴) غایات دستور:

الف- هدف دستور «تشریح نظام دستوری فارسی معاصر، بدان گونه که در نوشتار و گفتار هست، بر پایه کاربرد آن در تهران» ذکر شده است (همان). به عبارتی مؤلف آن را دستوری کاملاً توصیفی در نظر می‌گیرد.

ب- «توصیفی که تاکنون از زبان فارسی شده، بیشتر درباره شکل متقدم آن بوده است، این زبان... با زبان متقدم یکسان نیست» (همان). مؤلف دستور، جدایی زبان روزمره از زبان کلاسیک را بسیار محسوس می‌داند و تشریح این نظام دستوری را مبنای کار قرار می‌دهد. به عبارتی دستور زبان گفتاری معاصر مدنظر است.

ج- مؤلف اظهار امیدواری می‌کند که دستورش برای کسانی که به تعلیم و تعلم فارسی اشتغال دارند و همچنین زبان‌شناسانی که خواهان کسب اطلاع از زبان ملی ایران معاصرند مفید باشد (همان). به بیانی آن را همچون دستوری آموزشی و دستوری زبان‌شناختی در نظر می‌گیرد.

۵) روش‌شناسی دستور:

الف- منبع داده‌ها عبارت است از «فارسی معاصر، بدان گونه که در نوشتار و گفتار هست، بر پایه کاربرد آن در تهران» (پیشگفتار، ص هفده).

ب- دستور عملاً به بندهایی تقسیم شده، مجموعاً ۲۶۳ بند، و هر بند گاه با شماره‌گذاری یا بدون شماره، به بیان تک‌موردی قواعد برای مقولات می‌پردازد. برای مثال، در بخش صرف، به جای بحث ساختمان و انواع گروه، با انواع مقولات اسم، صفت، قید، عدد، ضمائر، ادات‌ها و صوت‌واره مواجه می‌شویم. مثلاً بحث صرف صفت، بند ۶۴ چنین است: «چنانچه صفت تفضیلی بدون متمم به کار رود، اغلب معنی تأکید از آن مستفاد می‌شود: آقا زودتر بیا! (ص ۱۱۰).

ج- تأکید بر نکات مهم دستوری در قاب‌های یادآوری و ذکر مثال‌های فراوان برای هر توصیف دستوری.

د- تأکید عمده بر کاربرد و زبان گفتاری است، برای نمونه: «کدام (گفتاری: کدوم) و جمع ... کدوما» (ص ۱۴۹) یا «گاهی ضمیر متصل به داده‌ای از موقعیت خارج اشاره می‌کند... شیش، فرداش» (ص ۱۴۰).

۶) توصیف‌گرایی دستور: مختصه‌های توصیف‌گرایی در این دستور مشاهده می‌شود.

الف- توصیفی: دستورنویس مینا را به‌طور کامل بر توصیف گذاشته است و هرگونه تفاوت ظریفی را ذکر کرده است، به عنوان یک نمونه: «گاهی در زبان خودمانی حرف اضافه حذف می‌شود. مثال: بده من... گاه برای تأکید عبارت بدست یا دست به کار می‌رود... یک تیکه بدهید دست بچه...» (ص ۲۲۸).

ب- همزمانی: دستور، برای زبان فارسی معاصر نگاشته شده است و مطلقاً دیدگاه در زمانی ندارد.
 ج- فارسی محور: زبان دیگری الگو قرار نگرفته و محور مطالعه و تحلیل زبان فارسی بوده است.
 د- پیکره‌ای: توصیفی‌ترین مختصه این دستور پیکره‌ای بودن شواهدش است. مؤلف می‌گوید: «بیشتر نمونه‌های ارائه‌شده، یا برگرفته از متن‌های دوران معاصر است و یا در محل، یعنی ایران، یادداشت‌برداری شده... همچنین نمونه‌هایی از داستان‌های کوتاه ... که در مجلات به چاپ رسیده... مقاله‌های مجلات ادبی، تاریخی... یا از مطالب شنیده...» (پیشگفتار، ص بیست).

۷) سطوح کارایی دستور:

الف- دارای کارایی مشاهده‌ای: دستور در محدوده زبان فارسی معاصر به‌صراحت دستوری و نادستوری بودن جملات را تعیین می‌کند.

ب- دارای کارایی توصیفی: دستور در محدوده زبان فارسی معاصر از عهده توصیف داده‌ها برآمده و قواعد آن را ارائه کرده است، برای مثال: «تک‌جمله‌های زمان‌نما... که بیان‌گر تقارن زمانی هستند، با حرف ربط چون و عبارات وقتی که، موقعی که و مانند آن آغاز می‌شوند... چون مرا دید پنهان شد. وختی که خواستم پیام پایین پام گرفت به سنگ...» (ص ۲۶۸).

ج- فقدان کارایی تبیینی: دستور ماهیت تبیین‌گر ندارد.

۸) تبیین‌های دستور: دستور زبان فارسی معاصر دستوری کاملاً توصیفی است و به تبیین نظر ندارد.

۹) نظریه عمومی زبان‌شناختی دستور:

الف- نگاهی همزمانی به توصیف دستور دارد.

ب- از مفاهیم زبان‌شناسی عمومی بهره نسبی می‌برد مانند تکواژ، واج، واکه، همخوان و نظام آواها.
 ج- بحث ساختمان انواع گروه‌ها و هسته و وابسته‌های آنها، در این دستور اندک است و عملاً به آن پرداخته نشده است.

۱۰) نظریه خاص زبان‌شناختی دستور: در چارچوب نظریه خاصی تدوین نشده است.

۴-۲-۱-۲- دستور زبان فارسی حق‌شناس و دیگران (۱۳۸۵) [۲۰۰۶ میلادی]

این کتاب با عنوان دستور زبان فارسی: ویژه دوره‌های کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته آموزش زبان و ادبیات فارسی از جمله دستورهایی است که مؤلفانش همگی زبان‌شناس‌اند و در روش‌شناسی دستورشان اشاره می‌کنند که «میانی نظری این دستور، زبان‌شناسی همگانی، به مفهوم عام آن است» (حق‌شناس و دیگران ۱۳۸۵: ۹). مطالب فصول نیز شاهی است بر این مدعا: بحث گروه فعلی، گروه اسمی، گروه صفتی، گروه حرف اضافه‌ای، هسته و وابسته‌های گروه‌ها از مفاهیمی هستند که در زبان‌شناسی جدید به این شکل طرح می‌شوند. اکنون به ارزیابی ویژگی‌های زبان‌شناختی این دستور بپردازیم:

(۱) تعریف زبان و اجزاء آن:

«زبان، یک نظام ساخته شده از نشانه‌هاست» (ص ۵). این تعریف آشکارا، تعریفی برآمده از دیدگاه سوسور به زبان است.

(۲) تعریف دستور:

الف- نویسندگان همان ابتدا پرسشی را مطرح می‌کنند که «دستور زبان چیست؟» و آن را این‌گونه پاسخ می‌دهند: «مجموعه اصول، مفهومی‌ها، تعریف‌ها و قاعده‌هایی است که اهل هر زبان، آن را در کودکی به‌طور ناخودآگاه فرامی‌گیرند، و از آن‌ها برای فهمیدن سخن دیگران استفاده می‌کنند» (ص ۴).
ب- بر تمایز دو نوع دستور، دستور زبان خودآموخته و دستور زبان آموزشی تأکید می‌کنند. دستور خودآموخته به‌طور کلی ناخودآگاه ذهن، درونی، فردی، خودکار، شمی، توانشی و شامل کلیت همه قواعد زبانی است. در مقابل، دستور زبان آموزشی که توسط دستوریان و زبان‌شناسان تدوین می‌شود، خودآگاه ذهن، بیرونی، غیرخودکار و در نتیجه آموختنی و اکتسابی، حاوی تعدادی قواعد توصیف شده و همچون یک علم است (ص ۴-۵).

(۳) فرض‌های دستور: دیدگاه‌های بنیادین زبان‌شناسی درباره ساختمان زبان در این دستور مبنا قرار گرفته است:

الف- فرض نظام‌مند بودن زبان «یکی از ویژگی‌های برجسته زبان، داشتن نظام است... که خود از نظام‌های دیگر ساخته شده است» (ص ۱۱).

ب- فرض نظام‌ها یا سطوح چهارگانه زبان: «نظام کلی زبان... از چهار نظام تشکیل شده است: نظام آوایی، نظام صرفی، نظام نحوی، نظام معنایی» (همان).

ج- فرض استقلال درونی سطوح: هر یک از نظام‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی اجزای سازنده خود را دارند و قاعده ترکیب اجزای آن‌ها همانند نیست (ص ۱۲). پیامد این فرض این است که دستور باید هر یک از نظام‌های چهارگانه را در سطحی جداگانه بررسی و توصیف کند.

د- فرض وجود قواعد در زبان: قاعده بیانگر رابطه‌ای تکرارپذیر است که بین دو یا چند واحد زبانی برقرار می‌شود تا واحد نظام‌مند بزرگ‌تری ساخته شود (ص ۶).

و- به‌طور کلی، فرض بر این است که دستور واحدها و انواع‌شان، ساخت‌ها، نقش‌ها و قواعد را بسته به موضوع هر سطح توصیف می‌کند.

(۴) غایات دستور:

«برای به‌کارگیری زبان در اموری چون ثبت قراردادها ... انواع اطلاع‌رسانی، و... حفظ و انتقال تاریخ، فرهنگ و دستاوردهای فلسفی، علمی و ادبی هر جامعه، زبان رسمی نوشتاری لازم است؛ این‌گونه زبان نیز، واژه‌ها، قاعده‌ها و اصولی ویژه دارد که آموزش دستور زبان را در بزرگسالی اجتناب‌ناپذیر می‌کند» (ص ۶). به‌عبارتی، هدف آموزشی دستوری از این نوع، آموختن زبان رسمی نوشتاری است.

۵) روش‌شناسی دستور

الف - منبع داده‌ها، زبان فارسی معیار معاصر است: «دستور هر زبانی بر پایه گویش معیار آن زبان نوشته می‌شود... گویشی که بین گویندگان همه گویش‌های یک جامعه زبانی مشترک و معتبر باشد» (ص ۸-۹).

ب - از آنجا که تدوین دستوری آموزشی مدنظر بوده، برای دانشجویان و مدرسین در آغاز هر بخش مواردی مانند تعریف هدف کلی و هدف‌های جزئی درس، ذکر فعالیت‌های تکمیلی و روش‌های مناسب تدریس، الگوهای ارزشیابی و جز آن در نظر گرفته شده است.

۶) توصیف‌گرایی دستور: این دستور گرچه برای مقاصد آموزشی تدوین شده، در عین حال ایده توصیف‌گرایی را فرونگذاشته است.

الف - توصیفی: به توصیف قواعد دستور زبان فارسی می‌پردازد و از ایده‌های تجویزگرایانه مبرا است.

ب - همزمانی: به وضعیت فعلی زبان فارسی می‌پردازد و شواهد تاریخی در آن مشاهده نمی‌شود.

ج - فارسی محور: بر توصیف زبان فارسی، ساخت‌ها و قواعد آن، بدون محوریت زبانی دیگر متمرکز است.

د - پیکره‌ای: به زبانی فنی و روشن، ضمن تعریف گونه‌های مختلف زبان فارسی و ضابطه‌های طبقه‌بندی آنها، آن گونه برگزیده این دستور، یعنی زبان فارسی معیار معاصر معرفی شده است.

۷) سطوح کارایی دستور:

الف - دارای کارایی مشاهده‌ای: در تعیین جملات دستوری و نادرستی از کارایی برخوردار است.

ب - دارای کارایی توصیفی: در توصیف قواعد متناظر با شم زبانی از کارایی برخوردار است.

ج - فقدان کارایی تبیینی: دستور در جهت تبیین تدوین نشده است.

۸) تبیین‌های دستور: دستور زبان فارسی حق‌شناس و دیگران فاقد تبیین است.

۹) نظریه عمومی زبان‌شناختی دستور: مبنای نظری این دستور زبان‌شناسی همگانی بوده است. تدوین کنندگان اشاره کرده‌اند که از روش‌های پژوهش زبان‌شناختی بهره برده‌اند و با این که خود پیرو نحله‌های مختلفی چون ساخت‌گرایی، نقش‌گرایی و زایشی بوده‌اند اما زبان‌شناسی همگانی به مفهوم عام آن را مبنای تدوین این دستور قرار داده‌اند (ص ۹-۱۰).

۱۰) نظریه خاص زبان‌شناختی دستور: این دستور در چارچوب نظریه خاصی تدوین نشده است.

مجموع ویژگی‌های این دو دستور برای مقایسه در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود.

جدول ۲: مختصات مستخرج از طبقه دستوره‌های زبان شناختی غیرنظریه‌بنیاد

دستور معیارها	دستور زبان فارسی معاصر (لازار، ۱۳۸۴)	دستور زبان فارسی حق‌شناس (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۸۵)
تعریف زبان و اجزای آن	<ul style="list-style-type: none"> هیچ تعریفی برای زبان و کارکردهای آن ارائه نشده است. سطوح زبان (نظام آوایی و خط، صرف، نحو و روند شکل‌گیری واژه‌ها) در بخش‌بندی کتاب مدنظر بوده‌اند. هیچ تعریفی از این سطوح ارائه نشده است. 	زبان نظامی ساخته‌شده از نشانه‌ها است.
تعریف دستور	ندارد.	<ul style="list-style-type: none"> مجموعه اصول، مفهوم‌ها، تعریف‌ها و قاعده‌هایی که اهل هر زبان، آن را در کودکی، به‌طور ناخودآگاه، فرامی‌گیرند و از آن‌ها برای فهمیدن سخن دیگران استفاده می‌کنند. بر تمایز دو نوع دستور، دستور زبان خودآموز و دستور زبان آموزشی تأکید می‌شود.
فرض‌های دستور	<ul style="list-style-type: none"> زبان و به‌تبع آن دستور متشکل از سطوح آوایی، صرفی، نحوی، واژگانی و معنایی است. دستور برابر است با توصیف. دستور عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد توصیفی به همراه نمونه‌ها و پاره‌های نکات استثنا بر قاعده. 	<ul style="list-style-type: none"> یکی از ویژگی‌های برجسته زبان، داشتن نظام است که خود از نظام‌های دیگر ساخته شده است. نظام کلی زبان از چهار نظام تشکیل شده است: نظام آوایی، نظام صرفی، نظام نحوی، نظام معنایی. هریک از نظام‌های آوایی، صرفی، نحوی و معنایی اجزای سازنده خود را دارند و قاعده ترکیب اجزای آن‌ها همانند نیست. قاعده بیانگر رابطه‌ای تکرارپذیر است که بین دو یا چند واحد زبانی برقرار می‌شود تا واحد نظام‌مند بزرگ‌تری ساخته شود. دستور، واحدها و انواعشان، ساخت‌ها، نقش‌ها و قواعد را بسته به موضوع هر سطح توصیف می‌کند.
غایات دستور	<ul style="list-style-type: none"> تشریح نظام دستوری فارسی معاصر، آن‌گونه که در نوشتار و گفتار هست، بر پایه کاربرد آن در تهران 	آموزش زبان رسمی نوشتاری برای به کارگیری زبان در اموری چون ثبت قراردادها، اطلاع‌رسانی، حفظ و انتقال تاریخ،

فرهنگ و دستاوردهای فلسفی، علمی و ادبی هر جامعه	<ul style="list-style-type: none"> • تدوین دستور زبان گفتاری معاصر • ارائه دستوری آموزشی و دستوری زبان‌شناختی برای فارسی 	
<ul style="list-style-type: none"> • منبع داده‌ها، زبان فارسی معیار معاصر است، گویشی که بین گویندگان همه گویش‌های یک جامعه زبانی مشترک و معتبر باشد. • از آنجاکه تدوین دستوری آموزشی مدنظر بوده، برای دانشجویان و مدرسان در آغاز هر بخش مواردی مانند تعریف هدف کلی و هدف‌های جزئی درس، ذکر فعالیت‌های تکمیلی و روش‌های مناسب تدریس، الگوهای ارزشیابی و جز آن در نظر گرفته شده است. 	<ul style="list-style-type: none"> • منبع داده‌ها، فارسی معاصر نوشتاری و گفتاری، بر پایه کاربرد آن در تهران است. • دستور در مجموعاً ۲۶۳ بند ارائه شده است، و هر بند یک قاعده برای مقولات ارائه می‌کند. • نکات مهم دستوری در قالب‌های یادآوری آورده، و برای هر توصیف دستوری مثال‌هایی ارائه می‌شود. • تأکید بر کاربرد و زبان گفتاری است. 	روش‌شناسی دستور
<ul style="list-style-type: none"> • توصیفی • هم‌زمانی • فارسی محور • براساس شواهد پیکره‌ای 	<ul style="list-style-type: none"> • توصیفی • هم‌زمانی • فارسی محور • براساس شواهد پیکره‌ای 	توصیف‌گرایی دستور
<ul style="list-style-type: none"> • دارای کارایی مشاهده‌ای • دارای کارایی توصیفی • فاقد کارایی تبیینی 	<ul style="list-style-type: none"> • دارای کارایی مشاهده‌ای • دارای کارایی توصیفی • فاقد کارایی تبیینی 	سطوح کارایی دستور
ندارد.	ندارد.	تبیین‌های دستور
دارد.	به‌طور نسبی دارد.	نظریه زبان‌شناسی عمومی
ندارد.	ندارد.	نظریه‌بنیاد بودن دستور

۴-۲-۲- دستورهای نظریه‌بنیاد

دبیرمقدم (۱۳۹۵) دو وجه اشتراک مرتبط برای همه مطالعات زبان‌شناختی در دهه اخیر (از ۲۰۱۰ میلادی تاکنون) مطرح می‌کند که شایسته توجه است:

۱) نظریه‌بنیاد بودن. یعنی «تمامی مطالعات جدی و روشمند زبان‌شناسی امروز نظریه‌بنیاد هستند و طبعاً هر نظریه هم خاستگاه فلسفی و در نتیجه، روش‌شناختی و تبیینی ویژه خود را دارد» (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: بیست و چهار).

۲) همگانی‌های زبان. «همه نظریه‌های زبان‌شناختی امروز درصدد دستیابی به همگانی‌های زبان هستند» (همان).

براساس وجه نظری، چهار رویکرد عمده و رایج در پژوهش‌های زبان‌شناختی معاصر مطرح می‌شوند که عبارت‌اند از:

۱) زبان‌شناسی صورت‌گرا که زبان را نظامی ساخت‌وابسته و ریاضی‌گونه در نظر می‌گیرد؛

۲) زبان‌شناسی شناختی که زبان را نظامی شناخت‌وابسته و همسو با سایر قوای شناختی ذهن در نظر می‌گیرد؛

۳) زبان‌شناسی نقش‌گرا که زبان را نظامی ارتباطی در نظر می‌گیرد؛

۴) رده‌شناسی زبان که زبان را نظامی تجربه‌بنیان و متنوع در نظرمی‌گیرد و گوناگونی‌های ساختی قاعده‌مند را در زبان‌ها مقایسه و توصیف می‌کند (ص ۱-۲).

بسیاری از زبان‌شناسان نقش‌گرای کنونی به‌دلیل ماهیت مطالعاتشان و با پیروی از گرین‌برگ، به رده‌شناسی گرایش دارند. از این‌رو، نگرش‌های نقش‌گرا و رده‌شناسی زبان (شماره‌های (۳) و (۴)) گاه ذیل عنوان یکسان رویکرد نقشی-رده‌شناختی قرار می‌گیرند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶: ۲۳).

وجه همگانی‌ها، نگاهی تعمیم‌گرا به زبان و دستور دارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۴). هدف در اینجا دست یافتن به ویژگی‌ها یا ساخت‌هایی است که همه یا غالب زبان‌های بشر در اختیار دارند. هنگامی که وجود یک ساخت در زبان، وجود ساخت دیگری را در همان زبان پیش‌بینی‌پذیر می‌سازد، اصطلاحاً با یک همگانی تلویحی سروکار داریم. برای نمونه در جمله‌های خبری که فاعل و مفعول اسمی دارند، همواره فاعل پیش از مفعول قرار می‌گیرد، یعنی همیشه یکی از این ترتیب‌ها رخ می‌دهد: فاعل-مفعول-فعل، فاعل-فعل-مفعول، و فعل-فاعل-مفعول (ص ۲۴).

همگرایی مطالعات زبان‌شناختی، بدون تردید، بر تدوین دستور زبان نیز تأثیرگذار بوده است. کمابیش از میانه سده میلادی گذشته ما با ظهور نظریه‌های دستور گوناگونی روبه‌رو هستیم که گاه به تدوین دستوری بر پایه این یا آن نظریه خاص انجامیده است. خواهیم دید که این نوع دستورها (نظریه‌بنیاد)، اساساً با نمونه‌های پیشین خود، نه فقط دستورهای غیرزبان‌شناختی (موسوم به سنتی)، بلکه حتی با دستورهای زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد (یا به‌طور ساده زبان‌شناختی) تفاوت ماهوی جدی دارند. براساس رویکردهایی که برشمردیم، نظریه‌های دستور نیز به سه گروه کلان تقسیم می‌شوند:

۱) نظریه‌های شناختی دستور. مثل دستور شناختی لانگاکر، دستوری‌شدگی هاینه؛

۲) نظریه‌های زایشی دستور. دستور گشتاری چامسکی، دستور ساختاری کی و فیلمور؛

۳) نظریه‌های نقشی - رده‌شناختی دستور. مثل گرین‌برگ، کامری (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۷۴۳).

دستورهایی که بررسی شده‌اند، دستورهای متأخری هستند که در دهه ۹۰ شمسی (تقریباً از ۲۰۱۰ به این سو) به طبع رسیده‌اند.^۱ سه نمونه که هریک نماینده یک رویکرد نظری در دستورنویسی نظریه‌بنیاد زبان فارسی هستند.

۴-۲-۱- دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی (۱۳۹۱) [۲۰۱۲ میلادی]

دستور وابستگی دستوری صورت‌گراست (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۸). طیب‌زاده، مؤلف دستور، دلایلی برای این امر ذکر می‌کند: اولاً بافت زبانی در تحلیل‌ها جایی ندارد؛ دوم فقط جمله و اجزای تشکیل‌دهنده آن بررسی می‌شود و عناصر بالاتر نظیر متن، یا عناصر پایین‌تر نظیر تکواژ، تا حد امکان تحلیل نمی‌شوند؛ سوم این‌که فقط آن دسته از نقش‌های دستوری در زبان معتبر تلقی می‌شوند که بتوان تنها با استفاده از تحلیل صوری وجودشان را اثبات کرد (همان). ما می‌توانیم آن را در گروه دستورهای صورت‌گرای غیرزایشی طبقه‌بندی کنیم، یا از جهت خاستگاه‌های ساخت‌گرایانه، همان‌گونه که طیب‌زاده (۱۳۸۵) اشاره کرده است، آن را نظریه‌ای صورت‌گرا-ساخت‌گرا نیز بنامیم. لوسین تنی‌یر فرانسوی، واضع دستور وابستگی، نخستین بار مبانی این دستور را در سال ۱۹۵۳ در کتابی تحت عنوان *گفتارهایی در نحو ساختاری معرفی کرد و بعدها در سال ۱۹۵۹ در کتاب دیگر او، مبانی نحو ساختاری*، این نظریه به‌طور مفصل منتشر شد (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴). در میان ۳ دستور نظریه‌بنیاد ما، این دستور به شیوه‌ای فراگیر و کامل‌تر به جنبه‌های دستوری زبان فارسی پرداخته است.

اکنون ویژگی‌های دستور وابستگی زبان فارسی را براساس معیارهای مشترک زبان‌شناختی‌مان ارزیابی می‌کنیم:

۱) تعریف زبان و اجزاء آن: در نظر گرفتن زبان در مقام یک نظام یا سیستم ایستا و مجزا از گذشته‌اش (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۷). این تلقی از زبان برداشتی دقیقاً سوسوری است که زبان را نظامی خودبنیاد و متشکل از نشانه‌های قراردادی می‌داند. لاجرم عناصر، روابط و نقش‌های اجزای این نظام در درون خودش بررسی و تحلیل می‌شود (زبان‌شناسی هم‌زمانی). «ساخت‌گراها زبان را مجموعه ساخت‌مندی از واحدهایی در نظر می‌گیرند که از هر چه در بیرون از زبان قرار دارد، مثلاً بافت و محیط یا توانایی‌های شناختی و غیره، کاملاً مجزا است» (ص ۷).

۲) تعریف دستور: به مفهوم دستور به‌طور مشخص اشاره نشده است اما نگاه نظریه دستور وابستگی به این مفهوم در سراسر کتاب متجلی است:

الف- در کتاب دستور وابستگی، دستور عملاً برابر است با سطح نحو.

۱. دستور باطنی (۱۳۴۸) یکی از نقاط چرخش از دستورهای زبان‌شناختی محض به دستورهای نظری است. باطنی در عنوان این دستور تصریح کرده است که «بر بنیاد یک نظریه عمومی زبان» به توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی پرداخته است.

ب- در نظریهٔ دستوری تنی‌یر (۱۹۵۹) نیز گرچه به سطوح دیگر نظیر صرف و معنی پرداخته شده اما وزن اصلی نظریه بر دوش نحو است.

۳) فرض‌های دستور: در دستور وابستگی این مفروضات وجود دارد:

الف- مهم‌ترین نقش زبان ایجاد ارتباط است.

ب- «زبان چیزی جز صورت نیست» (طیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۸)، صورت زبان همانا ماهیت و جوهر زبان است (دیدگاه صورت‌گرا).

ج- بنیان نحو بر روابط گذاشته شده است. ارتباط و نه تجزیه به نهاد و گزاره، اساس دستور تنییر است (ص ۴-۵).

د- جمله بزرگ‌ترین و مهم‌ترین واحدی است که در دستور وابستگی مورد بررسی قرار می‌گیرد (ص ۳۴).

ه- «فعل هستهٔ جمله است، از این‌رو کل جمله را می‌توان گروه فعلی دانست که هستهٔ آن فعل است» (ص ۱۱).

و- هر گروه نحوی، نهایتاً فقط از ۵ عنصر تشکیل می‌شود. گروه نحوی، خواه جمله باشد، خواه گروه کوچک‌تری مثل گروه اسمی یا صفتی، نمی‌تواند بیش از ۵ عنصر در خود داشته باشد (ص ۱۰).

ز- «ساخت هر گروه را تنها از طریق شرح روابط وابستگی در میان همین پنج عنصر می‌توان نمایش داد» (ص ۱۰-۱۱).

ح- دستور وابستگی نوع این پنج عنصر را نیز تعیین کرده است: «پنج نوع عنصری که تمام گروه‌های نحوی زبان از آن‌ها تشکیل شده‌اند عبارت‌اند از یک و فقط یک هسته، به‌علاوهٔ چهار نوع وابسته» (همان). وابسته‌ها متمم‌های اجباری و اختیاری هسته، و افزوده‌های خاص و عام هستند.

۴) غایات دستور:

الف- دستور وابستگی در درجه اول روابط وابستگی زبان فارسی را تحلیل و توصیف می‌کند، به‌عبارتی «وظیفهٔ زبان‌شناس شناسایی همین روابط وابستگی و شرح و تفسیر آنهاست» (ص ۵).

ب- دستور وابستگی یکی از نظریه‌های نحوی مهم در کار تدوین دستور زبان‌های گوناگون و آموزش زبان و نیز تدوین فرهنگ‌های ظرفیت افعال بوده است (طیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۴).

۵) روش‌شناسی دستور:

الف- تحلیل‌ها بر شواهد برگرفته از پیکره‌های واقعی زبان استوار است (ص ۵)، در تمایز با دستورهای سنتی و زایشی که اولی عمدتاً از زبان کلاسیک و متون ادبی شاهد می‌آورد، و دومی برشم زبانی تکیه دارد.

ب- تحلیل جمله با شناسایی هستهٔ آن یعنی فعل جمله که عنصر مرکزی آن است و انواع وابسته‌های آن آغاز می‌شود (همان).

ج- نمایش روابط وابستگی با استفاده از روش پله پله (پلکانی). تحلیل از بزرگ‌ترین گروه آغاز می‌شود و پس از تعیین عناصر اصلی و روابط آنها، عناصر کوچک‌تر و گروه‌های ریزتر نشان داده می‌شوند و این شیوه تا آنجا ادامه می‌یابد که به ریزترین عناصر یا واحدهای واژگانی که عناصر کمینه در تحلیل نحوی هستند برسیم (ص ۶).

روش پله پله در جمله: خوشبختانه علی دیروز مشتاقانه با مریم کلمه‌به‌کلمه صحبت کرد (ص ۲۲)

[[خوشبختانه-، [علی‌فا]، [-دیروز-]، [مشتاقانه/، [با مریم‌متح]، [کلمه‌به‌کلمه/]] صحبت کرد]] جمله]



روش پله پله در گروه اسمی: آن تنها میز چوبی علی (ص ۲۳)

[[آن-، [-تنها-، [میز]، [چوبی]، [علی]]]]



د- به‌کارگیری انبوهی از اصطلاحات و اختصارات و علائم، مانند افا= افزوده اضافه‌ای، افخ= افزوده خاص، بیق= بند پیرو قیدی، جهپ= جمله‌های هم‌پایه، فابندم= فاعل بندی مرخم، گهپ= گروه هم‌پایه (ص ۱-۲).

۶) توصیف‌گرایی دستور: دستور وابستگی کاملاً مبتنی بر توصیف‌گرایی است.

الف- توصیفی است: دستورنویس تلاش کرده است به روشی کاملاً عینی، بدون داوری و حذف، همه ساخت‌ها را در چارچوب دیدگاه نظری‌اش از حیث دستوری توصیف کند.

ب- همزمانی است: تمرکز بر زبان فارسی معاصر است.

ج- فارسی محور است: الگوی زبان دیگری تحمیل نشده است.

د- شواهد پیکره‌ای است: دستورنویس بر روش پیکره‌بنیاد خود در تحلیل جملات کاملاً تأکید دارد.

۷) سطوح کارایی دستور:

الف- دارای کارایی مشاهده‌ای. طبعاً دستوری کاملاً توصیف‌گرا، از کارایی مشاهده‌ای برخوردار است.

ب- دارای کارایی توصیفی. دستور دلایل دستوری و نادرستی بودن جملات پیکره را به درستی پیش‌بینی و توصیف می‌کند. مثلاً در توصیف متمم اضافه‌ای افعال (ص ۱۰۵-۱۰۷) آمده است: «*او ریاضی را یاد من را داد [جمله نادرستی است]... هرگاه در ساخت ظرفیتی فعل مرکبی علاوه بر متمم

اضافه‌ای، یک متمم مستقیم هم وجود داشته باشد، متمم اضافه‌ای آن فعل در جمله الزاماً بدون را به کار می‌رود» (ص ۱۰۶).

ج- فاقد کارایی تبیینی: دستور وابستگی مدعی تبیین نیست. هیچ نوع تبیین بیرونی و درونی مشاهده نشد.

۸) تبیین‌های دستور: تبیینی مشاهده نشد.

۹) نظریه عمومی زبان‌شناختی دستور: دستور وابستگی تنی بر اساساً نظریه‌ای صورت‌گرا-ساخت‌گراست با این وصف زبان‌شناسی ساخت‌گرا و آراء سوسور مفروضات بنیادی این دستور را تشکیل می‌دهند.
۱۰) نظریه خاص زبان‌شناختی دستور: دستور وابستگی (تنی‌بر، ۱۹۵۹) و نیز گروه‌های خودگردان که بخشی از نظریه وابستگی است که دستورنویس برای زبان فارسی بسط داده است.

۴-۲-۲- نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی-رده‌شناختی (۱۳۹۶) [۲۰۱۷ میلادی]

نحو زبان فارسی یک کتاب دستور کامل زبان فارسی، به معنی متعارف کلمه، نیست و به این منظور نیز نگاشته نشده است. راسخ‌مهند، نویسنده کتاب، می‌کوشد با معرفی مکتب نقش‌گرایی در فصل اول و تبیین‌های نقشی در فصل دوم، بی‌درنگ در فصل‌های بعدی (فصل‌های ۳ تا ۱۲) منحصرأ به سراغ تعداد کثیری از مباحث و مقولات نحوی زبان فارسی برود و از دیدگاه نقش‌گرایی و با نگاهی رده‌شناختی به بررسی آن‌ها بپردازد. نحو زبان فارسی به زوایای گوناگون دستور فارسی پرداخته و در قالب یک نظریه مسلط و مستدل معاصر، در بازه زمانی مورد پژوهش ما عرضه شده، لذا گزینه مناسبی برای ارزیابی ماست.

رویکردهای متنوعی در نقش‌گرایی وجود دارد از جمله نقش‌گرایی زایشی، دستور نقش و ارجاع، دستور نظام‌مند نقشی (یا نقش‌گرای نظام‌مند)، دستور نقشی و رویکرد نقشی-رده‌شناختی. رویکرد اخیر، آن نوع نقش‌گرایی‌ای است که مؤلف کتاب بر آن تمرکز داشته و بقیه رویکردها کنار گذاشته شده‌اند (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶: ۶۹).

نحو زبان فارسی از چه معیارهای زبان‌شناختی‌ای در تدوین نوعی دستور برای زبان فارسی پیروی می‌کند؟

۱) تعریف زبان و اجزاء آن:

الف- در مکتب نقش‌گرایی بر سر یک موضوع توافق وجود دارد این که زبان ابزاری برای برقراری ارتباط میان انسان‌هاست (ص ۲۵) و این ارتباط هم شامل بافت اجتماعی است و هم ذهنی (ص ۵۳).

ب- این تعریف از زبان پیامدی دارد: ویژگی‌های دستوری، خود حاصل نقشی هستند که در کارکرد واقعی زبان یعنی در ارتباط بازی می‌کنند (ص ۲۶).

۲) تعریف دستور: این رویکرد به دستور و جوانب آن این گونه می‌نگرد:

الف- «منظور از دستور، دانش یک فرد از زبان خود است که نه تنها شامل نحو می‌شود، بلکه شامل نقش‌های معنایی، کلامی و کاربردی صورت‌های نحوی نیز می‌شود» (ص ۳۹).

ب- نقش‌گرایان عموماً به این پرسش که «دستور را تا چه میزان می‌توان ساختاری صوری و مستقل از نقش دانست؟» (ص ۳۹)، پاسخی می‌دهند که حاکی از عدم استقلال دستور است. استقلال دستور به معنی مستقل بودن دانش زبانی از عوامل خارج از زبان است. حال آن‌که در نقش‌گرایی اگرچه دستور تاحدی قراردادی است، ولی خودسامان و مستقل نیست. دستور به نیروهایی که در کاربرد اجتماعی زبان وجود دارد واکنش نشان می‌دهد و تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار دارد (ص ۳۸-۴۴).

ج- ساختمان دستور متأثر از کاربرد و نقش‌های آن است و نقش‌گرایی عموماً می‌کوشد چگونگی این امر را در دستور توضیح دهد. برای مثال، بسامد به‌عنوان یک عامل نقشی در شکل‌گیری صورت‌های مفرد و جمع نقش بازی می‌کند. صورت مفرد از جمع کوتاه‌تر است چون بسامد بیشتری دارد. صفت ساده هم از صورت صفت برتر و صفت برتر از صفت برترین کوتاه‌تر است. زیرا به‌ترتیب بسامد هر یک از دیگری بیشتر است (ص ۹۲-۹۴). بنابراین بسامد که کارکرد واقعی زبان است و یک عامل نقشی است به ساختمان دستور شکل می‌دهد.

۳) فرض‌های دستور:

الف- بنیادی‌ترین فرض و ضروری‌ترین اصل مشترک همه نظریه‌های نقش‌گرا که در جای‌جای کتاب نحو فارسی نیز بارها تکرار شده (ص ۴۱، ۴۳، ۴۴)، این نظر گیون است: نقش‌گرایان جملگی بر سر این فرض بنیادین هم‌رای‌اند که زبان و دستور را نمی‌توان نظامی خودسامان و مستقل در نظر گرفت و به‌شیوه‌ای کارآمد توصیف کرد. برای توصیف دستور و چگونگی شکل‌گیری آن باید به پارامترهایی مانند شناخت، ارتباط، مغز و پردازش زبان، تعامل اجتماعی و فرهنگ، تغییر و تنوعات، فراگیری زبان و تکامل نظر داشته باشیم (گیون، ۱۹۹۵: xv).

ب- رویکرد نقشی-رده‌شناختی را می‌توان واکنشی به دیدگاه نسبی‌گرای انسان‌شناختی تلقی کرد. بر پایه نگرش اخیر، دایره تفاوت زبان‌ها بی‌حد و مرز و پیش‌بینی‌ناپذیر است (کرافت، ۲۰۰۳: ۵). اما فرض این رویکرد این است که گرچه زبان‌ها تنوعاتی دارند اما گوناگونی‌های بین‌زبانی محدود هستند و همین محدودیت‌هاست که همگانی‌های زبان را شکل می‌دهند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۷۵۹).

ج- وجود تنوعات و گوناگونی در زبان‌ها طبیعی است (ص ۲۶۱). همچنین «شاید مهم‌ترین ویژگی رویکرد نقشی-رده‌شناختی باور به گوناگونی و تنوع در زبان‌ها باشد (راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۴۳۴).

د- زبان پویا و دگرگون‌شونده است (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۲۶۱).

ه- کاربرد به زبان شکل می‌دهد و صورت زبان در کاربرد دچار دگرگونی می‌شود (همان).

۴) غایات دستور:

الف- این کتاب تلاشی بوده است برای پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان براساس رویکرد نقشی-رده‌شناختی، برخی از پدیده‌های نحوی زبان فارسی را تبیین کرد (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶: ۴۳۳).

ب- «استفاده از رویکرد نقشی-رده‌شناختی و تکیه بر ویژگی‌های آن باعث شده است که تحلیل‌ها و نوع نگاه به پدیده‌های نحوی بررسی‌شده... متفاوت‌تر از آنچه قبلاً در کتاب‌های دستور زبان فارسی وجود داشته باشد. هدف نگارنده نیز همین بوده است» (ص ۴۳۶).

ج- مؤلف هدف از بحث و تحلیل موضوعات نحوی را ارائه تبیین‌های نقشی عنوان کرده و گفته است که لزوماً به توصیف بسنده نمی‌کند (ص ۱۷).

۵) روش‌شناسی دستور:

الف- براساس بنیادهای زبان‌شناسی نقش‌گرا، مثال‌های طبیعی تحلیل می‌شود نه مثال‌های برساخته، از این‌رو تحلیل‌های کتاب براساس داده‌های طبیعی زبان فارسی و با استفاده از پیکره‌های مشخص انجام شده است (پیشگفتار: ۱۷).

ب- استفاده از جدول‌ها و نمودارهای آماری متعدد. این نیز یکی دیگر از ویژگی‌های این رویکرد است. نتایج مطالعات نقشی-رده‌شناختی غالباً پیوستاری هستند و حاصل رقابت بین عوامل گوناگون نقشی (ص ۴۳۵).

ج- به‌کارگیری فراوان مفهوم سلسله‌مراتب. یک سلسله‌مراتب، ترتیبی ثابت از روابط بین پدیده‌هایی مفهومی در سطح نحوی، صرفی یا واژگانی را آشکار می‌سازد. به‌تعبیر کوربت (۲۰۱۰) سلسله‌مراتب رده‌شناختی ابزاری قدرت‌مند در دست رده‌شناسان است که می‌توانند از آن در بررسی محدوده امکانات و تغییرات زبان یا در مطالعات بین‌زبانی استفاده کنند. نحو زبان فارسی مجموعه‌ای از عمده‌ترین این سلسله‌مراتب را گرد آورده و بسیاری را در تحلیل به‌کار برده است، از جمله سلسله‌مراتب دسترسی، سلسله‌مراتب معرفگی، سلسله‌مراتب جان‌داری و سلسله‌مراتب توالی بندهای قیدی.

سلسله‌مراتب دسترسی: فاعل < مفعول صریح < مفعول غیرصریح < مفعول حرف‌اضافه < حالت اضافی

سلسله‌مراتب شخص: اول شخص < دوم شخص < سوم شخص

سلسله‌مراتب جان‌داری: انسان < حیوان < بی‌جان

سلسله‌مراتب معرفگی: معرفه < نکره مشخص < نکره نامشخص

۶) توصیف‌گرایی دستور: این دستور کمابیش مبتنی بر مشخصات اصلی ایده‌توصیف‌گرایی است.

الف- توصیفی: دستور به‌شکل نظام‌مند به مطالعه ساختمان زبان می‌پردازد.

ب- همزمانی-درزمانی است: یعنی برای توصیف به هر دو بُعد نظر دارد و به‌لحاظ نظری منعی برای

تبیین تاریخی یک پدیده دستوری، همچون توالی کلمات، وجود ندارد.

ج- فارسی محور است: بدین معنی که زبان فارسی با بسیاری از زبان‌های دیگر مقایسه می‌شود اما این مقایسه در مقیاس ساخت‌ها و الگوهاست و نه تحمیل الگوی آن زبان‌ها به فارسی.
د- پیکره‌ای است: تحلیل براساس داده‌های طبیعی و پیکره‌های مشخص انجام شده و تعداد اقلام گزارش شده است.

۷) سطوح کارایی دستور:

الف- دارای کارایی مشاهده‌ای: طبعاً جملات دستوری از نادرستی تمیز داده می‌شوند.
ب- دارای کارایی توصیفی: زیرا دستور می‌کوشد قواعد را در پیکره زبانی ببیند و توصیفی کامل و همسو با شم گویشوران زبان به دست دهد.
ج- دارای کارایی تبیینی: بخش اعظم دستور به تبیین‌های نقشی اختصاص دارد که یکی از ویژگی‌های این رویکرد است.

۸) تبیین‌های دستور: دستور نقشی-رده‌شناختی برای بسیاری از ویژگی‌های نحوی زبان فارسی تبیین نقشی ارائه می‌کند. گذرایی، ساخت موضوعی، توالی کلمات، بندهای موصولی، توالی بندهای قیدی، توالی گروه‌های حرف اضافه‌ای، توالی صفات، قلب نحوی و پس‌اندازی، حذف به قرینه، مطابقت، تعیین مقوله مصدر، افعال دوگانه و پیش‌فعل‌ها از موضوعاتی هستند که تحلیل شده‌اند.

۹) نظریه عمومی زبان‌شناختی دستور: در چارچوب زبان‌شناسی عمومی تدوین نشده است اما مانند غالب دستورهای نوین، مبانی و مفاهیم ساختگرا نظیر همزمانی، درزمانی، توالی، گروه، هسته و وابسته اساساً در آن نهادینه شده است.

۱۰) نظریه خاص زبان‌شناختی دستور: رویکرد نقشی-رده‌شناختی (گیون، ۱۹۸۴).

۴-۲-۳- دستور شناختی: مبانی نظری و کاربردی آن در زبان فارسی (۱۳۹۸) [۲۰۱۹ میلادی]

این اثر را می‌شود نخستین تلاش منسجمی دانست که در چارچوب دستور شناختی برای تحلیل جنبه‌هایی از دستور زبان فارسی صورت گرفته است. کتاب، طبعاً یک دستور کامل نیست، هدف آن به کار بستن نظریه بر روی داده‌های زبان فارسی بوده است. بهرامی خورشید، نگارنده کتاب، کوشیده است از عهده دو چالش برآید، یکی چالش انتخاب محتوای نظری دستور شناختی برای عرضه در کتابش و دیگری چالش نشان دادن چگونگی عملکرد نظریه به‌طور عملی در قالب ساخت‌های فارسی. از این‌رو کتاب را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش اول با عنوان *دریچه‌ای به دستور شناختی* که مقدمات این دستور را معرفی می‌کند، و بخش دوم با عنوان *کاربرد دستور شناختی در تحلیل ساخت‌های زبان فارسی* که مفاهیم نظریه را در بررسی ۳ ساخت مجهول، ساخت غیرشخصی قالبی و ساخت موصولی به کار می‌بندد. نویسنده اشاره می‌کند که مسائلی در این ساخت‌ها وجود دارد که پیش از این پژوهشگران در چارچوب‌های نظری دیگر به بررسی آن پرداخته‌اند. سپس تأکید می‌کند که رویکرد شناختی و به تبع آن دستور شناختی، در کنار رویکردهای صورت‌گرا و نقش‌گرا، از نگرش‌های مسلط امروز است و حداقل

دستاورد بررسی این ساخت‌ها می‌تواند این باشد که در قالبی متفاوت با آنچه تاکنون بررسی شده‌اند مورد کاوش قرار گیرند (بهرامی خورشید، ۱۳۹۸: ۱۶۰).

دستور شناختی زبان فارسی از چه معیارهای زبان‌شناختی‌ای در تدوین نوعی دستور برای زبان فارسی پیروی می‌کند؟

(۱) تعریف زبان و اجزاء آن:

الف- زبان به‌منزله دانشی ذهنی است. «زبان چیزی است که انسان باید بداند، دانشی است که باید در دوران کودکی فراگرفته شود؛ چنین دانشی بی‌تردید در ذهن کاربر... جای دارد و هرگاه زبان را به‌کار می‌بریم بدان متوسل می‌شویم» (ص ۷، به‌نقل از تیلور، ۲۰۰۳). جنبه ذهنی زبان، مورد توجه رویکردهای نظری دیگر نیز بوده است، نظیر نقش‌گرایی که بر نقش نشانه‌شناختی و تعامل اجتماعی زبان، و صورت‌گرایی که بر توانش زبانی تأکید دارد که هر دو قویاً ذهنی‌اند (بهرام خورشید، ۱۳۹۸: ۷-۸).

ب- زبان حاصل فرایندهای شناختی در مغز است، درست همانند سایر فعالیت‌های مغزی. این توصیف از زبان، رویکرد شناختی را از رویکردهای نظری دیگر متمایز می‌کند (ص ۱۱).

ج- دانش گویشوران از زبان ماهیتی فرایندی برخوردار است. دستیابی به این دانش درونی از طریق روال و رویه‌ای شناختی حاصل می‌شود (ص ۳۱-۳۲).

د- پیوند دوسویه دانش زبان و کاربرد زبان. در انگاره شناختی کاربرد منجر به تشکیل دانش ذهنی می‌شود، دانشی که به‌نوبه خود مبنای کاربرد زبان قرار می‌گیرد (ص ۵۱).

(۲) تعریف دستور: در کتاب بحثی روشن به ماهیت دستور و تعریف آن از منظر شناختی با اشاره به آراء لانگاکر، واضح دستور شناختی، اختصاص یافته است.

الف- «آنچه در انگاره مورد نظر ما دستور تلقی می‌شود بازنمایی روان‌شناختی نظام زبانی بشر است که طبیعتاً با توجه به جایگاه آن در ذهن ماهیتی درونی دارد. این انگاره دستور درونی را مجموعه پویایی از عادت‌های شناختی می‌داند که با کاربرد زبان به‌طور مداوم تشکیل می‌شوند، حفظ می‌شوند یا تغییر می‌یابند» (ص ۳۱-۳۲، به‌نقل از لانگاکر، ۱۹۸۷). از این منظر، دستور توانایی‌های ویژه ذهنی، ادراکی و فیزیکی است که محصول‌اش لزوماً خودایستا و دارای مرز مشخص نیست. جایگاه قراردادهای زبانی نهادینه شده است. (همان).

ب- «در این نگرش دستور زبان همچون انباره‌ای ساختارمند از واحدهای زبانی قراردادی تلقی می‌شود» (ص ۳۲، به‌نقل از لانگاکر، ۱۹۸۷).

(۳) فرض‌های دستور:

الف- اصل نمادین بودگی: واحد پایه در دستور، از جفت شدن صورت و معنی پدید می‌آید که یک واحد نمادین می‌سازد. نه تنها واژه‌ها، بلکه ساخت‌های دستوری نیز واحد نمادین و در نتیجه معنادار تلقی می‌شوند (ایوانز، ۲۰۰۷: ۲۰۸). مثلاً ساخت مجهول فارسی به‌منزله واحدی نمادین عمل می‌کند که در

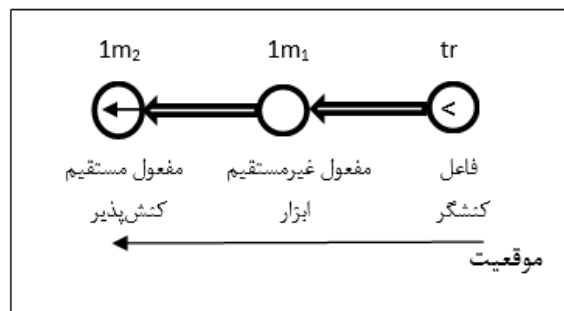
قطب معنایی‌اش حاوی این معنی است: «هستاری دچار تغییر می‌شود، به‌گونه‌ای که در آن کنشگر ناشناخته یا بی‌اهمیت می‌شود» (بهرام خورشید، ۱۳۹۸: ۱۹۱).

ب- اصل کاربرد بنیاد بودن: ساخت زبان از کاربرد زبان پدید می‌آید. کودک از طریق پاره‌گفته‌ها و مشاهده کاربرد واقعی زبان دستور ذهنی‌اش را شکل می‌دهد (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۰۸).
۴) غایات دستور:

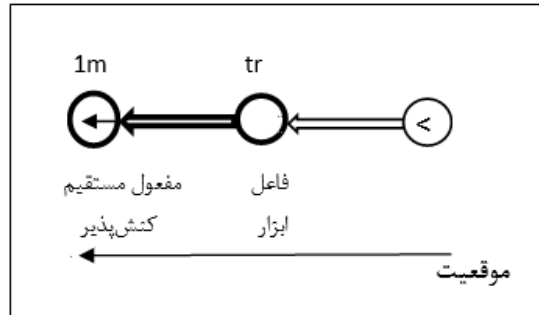
الف- معرفی کردن مفاهیم بنیادین و سازوکار نظری دستور شناختی (بهرام خورشید، ۱۳۹۸: ۱۶۰).
 ب- به‌کارگرفتن این مفاهیم در قالب داده‌های زبان فارسی. هدف آن بوده که این ساخت‌های مشخص در زبان فارسی، با رویکرد شناختی نیز در کنار رویکردهای گذشته (نقش‌گرا و صورت‌گرا) تحلیل شود (همان).

۵) روش‌شناسی دستور:

الف- سعی در استفاده از مثال‌های روزمره و پرکاربرد تا هم برای گویشور فارسی ملموس و قابل درک باشد و هم بر ویژگی شناختی نظریه تأکید شود (ص ۳).
 ب- نمایش عناصر نمادین ساخت‌های تحلیل‌شده دستوری.
 ج- به‌کارگیری فراوان شکل‌های طرح‌واره‌ای. یکی از ویژگی‌های دستور شناختی نمایش انواع مفهوم‌سازی و ساخت‌های دستوری در قالب طرح‌واره‌ای است.
 زنجیره کنش طرح‌واره‌ای جمله: *سینا با سنگ شیشه را شکست.*



زنجیره کنش طرح‌واره‌ای جمله: *سنگ شیشه را شکست.*



۶) توصیف‌گرایی دستور: دستور شناختی کمابیش بر ایده‌توصیف‌گرایی متکی است هر چند از همه شاخصه‌هایش برخوردار نیست.

الف- توصیفی: دستور به‌شیوه‌ای روش‌مند تلاش می‌کند زبان فارسی را در این چارچوب نظری نمایش دهد.

ب- همزمانی-درزمانی: دستور شناختی، مرزی میان ابعاد همزمانی و درزمانی قائل نیست و از استدلال‌های درزمانی به‌نفع مسائل همزمانی بهره می‌گیرد، مثلاً در بحث ساخت مجهول با فعل شدن به این فعل در دوره فارسی میانه به‌عنوان یک فعل حرکتی اشاره می‌شود و همین صورت، کاربرد اصلی برای ادامه بحث تلقی می‌شود.

ج- فارسی‌محور: بدون مقایسه و الگوبرداری از زبانی ثانویه، بر زبان فارسی متمرکز است.
د- غیرپیکره‌ای: پیکره‌ای معین مبنا قرار نگرفته و مثال‌ها از جملات روزمره و پرکاربرد گردآوری شده است.

۷) سطوح کارایی دستور:

الف- دارای کارایی مشاهده‌ای: با طرح‌واره‌های دقیقی که برای سه ساخت فارسی فراهم شده است، دستوری و نادستوری بودن جملات تعیین می‌شود.

ب- دارای کارایی توصیفی: طرح‌واره‌ها توصیفی از ساخت‌های دستوری نمادین به‌دست می‌دهند. این توصیف براساس ویژگی‌های مشترک صورت و معنای ساخت‌ها و طبق شم‌گوشور زبان و دستورنویس فراهم شده‌اند.

ج- فقدان کارایی تبیینی: دستور شناختی مدعی تبیین نیست.

۸) تبیین‌های دستور: تبیینی مشاهده نشد. لانگاکر (۲۰۰۸: ۹) در این خصوص گفته است: «دستور شناختی بیشتر دل‌مشغول توصیف ساختاری بوده است تا پیش‌نمونی و تبیین‌نقشی».

۹) نظریه عمومی زبان‌شناختی دستور: زبان‌شناسی عمومی، به‌ویژه آراء سوسور در خصوص ماهیت دوقطبی نشانه زبانی در این دستور مشاهده می‌شود.

۱۰) نظریه خاص زبان‌شناختی دستور: دستور شناختی (رونالد لانگاکر، ۱۹۸۷).

جدول ۳: مختصات مستخرج از طبقه دستورهای زبان‌شناختی نظریه‌بنیاد

معیارها	دستور	دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی (طیب‌زاده، ۱۳۹۱)	نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی - رده‌شناختی (راسخ‌مهند، ۱۳۹۶)	دستور شناختی: مبانی نظری و کاربرد آن در زبان فارسی (بهرامی‌خورشید، ۱۳۹۸)
تعریف زبان و اجزای آن	دستور همان سطح نحوی است.	<ul style="list-style-type: none"> • زبان نظامی یا سیستمی ایستا و مجزا از گذشته‌اش است. • زبان مجموعه ساختمندی از واحدهایی است که از هرچه در بیرون از زبان قرار دارد، مانند بافت و محیط یا توانایی‌های شناختی و غیره، کاملاً مجزا است. 	<ul style="list-style-type: none"> • زبان ابزاری برای برقراری ارتباط میان انسان‌ها است و این ارتباط هم شامل بافت اجتماعی است و هم ذهنی. • ویژگی‌های دستوری خود حاصل نقشی هستند که در کارکرد واقعی زبان، یعنی در ارتباط، بازی می‌کنند. 	<ul style="list-style-type: none"> • زبان به‌منزله دانشی ذهنی است. • زبان حاصل فرایندهای شناختی در مغز است. • دستیابی به این دانش درونی از طریق روال و رویه‌ای شناختی حاصل می‌شود. • کاربرد زبان منجر به تشکیل دانش ذهنی می‌شود؛ دانشی که به‌نوبه خود مبانی کاربرد زبان قرار می‌گیرد.
تعریف دستور	دستور همان سطح نحوی است.	دانش یک فرد از زبان خود که شامل نحو، نقش‌های معنایی، کلامی و کاربردی صورت‌های نحوی است.	دانش یک فرد از زبان خود که شامل نحو، نقش‌های معنایی، کلامی و کاربردی صورت‌های نحوی است.	بازنمایی روان‌شناختی نظام زبانی بشر که با توجه به جایگاه آن در ذهن ماهیتی درونی دارد.
فرض‌های دستور	<ul style="list-style-type: none"> • نقش زبان ایجاد ارتباط است. • ماهیت زبان صورت است. • روابط بنیان نحو است. • جمله بزرگ‌ترین واحد زبان است. • فعل هسته جمله است. • هر گروه نحوی، نهایتاً پنج عنصر دارد. • توصیف روابط وابستگی این پنج عنصر برابر است با ساختمان هر گروه. 	<ul style="list-style-type: none"> • زبان و دستور نظامی خودسامان و مستقل نیست. • در توصیف دستور پارامترهای شناخت، ارتباط، مغز و پردازش زبان، تعامل اجتماعی و فرهنگ، تغییر و تنوعات و فراگیری زبان نقش دارد. • وجود تنوعات زبانی طبیعی است. • تنوعات زبانی محدود به همگانی‌های زبانی است. 	<ul style="list-style-type: none"> • زبان و دستور نمادین است. • ساخت زبان از کاربرد زبان پدید می‌آید. 	

	<ul style="list-style-type: none"> • زبان پویا است و با کاربرد شکل می‌گیرد. 		
<ul style="list-style-type: none"> • معرفی دستور شناختی • تحلیل شناختی داده‌های زبان فارسی 	<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از رویکرد نقشی - رده‌شناختی • تبیین نحو زبان فارسی • تبیین نقشی داده‌های زبان فارسی 	<ul style="list-style-type: none"> • تحلیل روابط وابستگی • آموزش دستور • فرهنگ‌نویسی • پردازش رایانه‌ای زبان 	غایات دستور
<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از مثال‌های روزمره و پرکاربرد • نمایش عناصر نمادین ساخت‌های تحلیل‌شده دستوری • به‌کارگیری شکل‌های طرح‌واره‌ای 	<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از پیکره زبانی و مثال‌های طبیعی • استفاده از جدول، نمودار و آمار • استفاده از مفهوم سلسله مراتب 	<ul style="list-style-type: none"> • استفاده از پیکره زبانی و مثال‌های طبیعی • شناسایی هسته و وابسته‌های گروه‌های دستوری • نمایش پلکانی روابط وابستگی 	روش‌شناسی دستور
<ul style="list-style-type: none"> • توصیفی • هم‌زمانی - در زمانی • فارسی محور • براساس شواهد غیرپیکره‌ای 	<ul style="list-style-type: none"> • توصیفی • هم‌زمانی - در زمانی • فارسی محور • براساس شواهد پیکره‌ای 	<ul style="list-style-type: none"> • توصیفی • هم‌زمانی • فارسی محور • براساس شواهد پیکره‌ای 	توصیف‌گرایی دستور
<ul style="list-style-type: none"> • دارای کارایی مشاهده‌ای • دارای کارایی توصیفی • فاقد کارایی تبیینی 	<ul style="list-style-type: none"> • دارای کارایی مشاهده‌ای • دارای کارایی توصیفی • دارای کارایی تبیینی 	<ul style="list-style-type: none"> • دارای کارایی مشاهده‌ای • دارای کارایی توصیفی • فاقد کارایی تبیینی 	سطوح کارایی دستور
تبیین نسبی	نقشی	ندارد.	تبیین‌های دستور
دارد.	دارد.	دارد.	نظریه زبان‌شناسی عمومی
دستور شناختی	رویکرد نقشی - رده‌شناختی	دستور وابستگی	نظریه‌بنیاد بودن دستور

۵- نتیجه‌گیری

بررسی هفت دستور زبان فارسی، با معیارهای زبان‌شناختی و طبقه‌بندی آنها، موضوع این مقاله بود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد:

الف) دستورهای فارسی را می‌توان به سه گروه دستور غیرزبان‌شناختی، دستور زبان‌شناختی غیرنظریه‌بنیاد و دستور زبان‌شناختی نظریه‌بنیاد طبقه‌بندی کرد.

(ب) ویژگی‌های مشترک گروه نخست عبارت‌اند از: غیاب نظام زبان، آرمان‌گرایی دستور، تجویزگرایی، گرایش‌های غیرتوصیفی، غیرهم‌زمانی و غیرفارسی‌محورانه، شواهد زبان کلاسیک و غیرپیکره‌ای، دارای کارایی مشاهده‌ای، فقدان تبیین و فقدان کامل نظریه‌ی زبان.

(ج) ویژگی‌های مشترک گروه دوم عبارت‌اند از: حضور نظام زبان و نظام‌های وابسته آن، گرایش‌های توصیفی، هم‌زمانی و فارسی‌محورانه، شواهد پیکره‌ای، برخورداری از دو سطح کارایی مشاهده‌ای و توصیفی، فقدان تبیین و متکی بر زبان‌شناسی عمومی.

(د) عمده‌ترین تفاوت‌های گروه اول و دوم دستورها عبارت‌اند از: غیاب در برابر حضور نظام زبان، گرایش‌های غیرتوصیف‌گرایانه در مقایسه با گرایش‌های توصیف‌گرایانه، برخورداری از یک سطح کارایی در قیاس با دو سطح کارایی و فقدان مبانی زبان‌شناختی در برابر حضور آن در گروه دوم.

(ه) ویژگی‌های مشترک گروه سوم عبارت‌اند از: توصیف‌گرایی کامل، پذیرش مبانی زبان‌شناسی عمومی، پذیرفتن کامل یک نظریه‌ی دستور به‌عنوان چارچوب نظری.

(و) تفاوت عمده‌ی گروه سوم با گروه اول دستورها، علاوه بر پرداختن به دستوری توصیف‌گرایانه و تبیینی‌تر، محوریت یافتن نظریه‌های زبان و دستور است. به‌نظر می‌رسد این امر به‌نوبه خود، به شکل‌گیری گفتمان علمی و تخصصی دستور کمک کرده است.

(ز) گاه‌شماری سیر تحولات مفاهیم و نوآوری‌های علم زبان‌شناسی در غرب و انطباق آن با مسیر پیدایش انواع دستور در زبان فارسی (نمودار شماره ۲)، این اندیشه را تأیید می‌کند که دگرگونی‌های زبان‌شناسی نظری با گذر مدت زمانی، در حوزه تدوین دستور آشکارا تأثیر می‌گذارند.

نمودار ۲، سیر نسبی و تقریبی گرایش‌ها و مسیر تحولات را نمایش می‌دهد. ستون‌ها و خطوط نمای بسیار کلی از مسیری را ترسیم می‌کنند که طی آن، جهت‌گیری به‌سمت دستوره‌های زبان‌شناختی و نظری، به‌تدریج، افزایش یافته است.

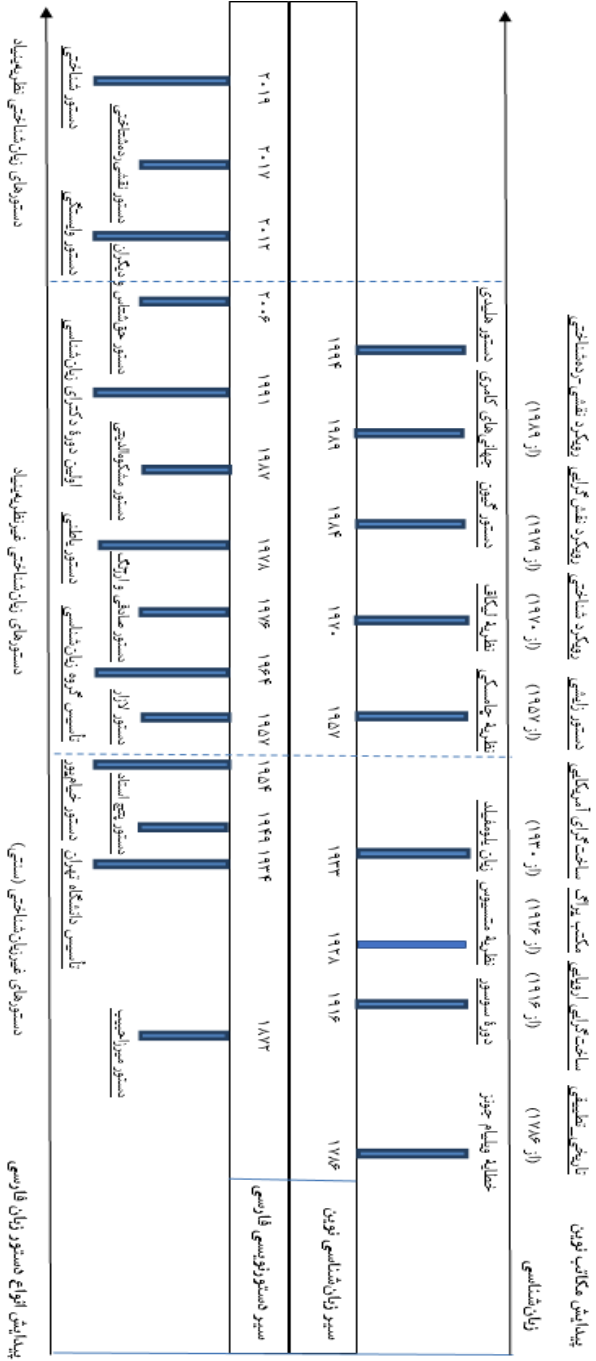
تشکر و قدردانی

از استاد ارجمند، جناب آقای دکتر دبیرمقدم، سپاسگزارم که بی‌لطف ایشان کار به انجام نمی‌رسید. بیش از همه، از همکار فرهیخته، خانم دکتر مریم مسگرخویی، برای مهر و یاری بی‌دریغشان در روند تدوین این مقاله قدردانی می‌کنم. از گفت‌وگو با استادان گرامی، آقای دکتر حسین سامعی، دکتر علاءالدین طباطبایی و دکتر امید طبیب‌زاده و آقای سعید لیان، درباره جنبه‌هایی از دستور بهره‌مند شدم. از همه این عزیزان صمیمانه تشکر می‌کنم.

منابع

- اصفهانی، میرزا حبیب (۱۲۸۹ق). دستور سخن. سربی، استانبول.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی ۲، تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی: بر پایه یک نظریه عمومی زبان، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۷). نگاهی تازه به دستور زبان، تهران: آگاه.
- بهرامی خورشید، سحر (۱۳۹۸). دستور شناختی: مبانی نظری و کاربردی آن در زبان فارسی. تهران: سمت.
- حق شناس، علی محمد؛ سامعی، حسین؛ سمائی، مهدی و طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۵). دستور زبان فارسی (ویژه دوره‌های کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته آموزش زبان و ادبیات فارسی)، تهران: وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۷). دستور زبان فارسی، تبریز: کتابفروشی تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایران، (جلد اول)، تهران: سمت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۵). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، (ویراست سوم: با تجدید نظر اساسی)، تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۶). نحو زبان فارسی: نگاهی نحوی- رده‌شناختی، تهران: آگه.
- رضوی، محمدرضا (۱۳۹۹). «دستوری شناختی برای زبان فارسی»، دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)، ش ۱۶: ۲۷۹-۲۵۳.
- سامعی، حسین (۱۳۸۸). «دستور زبان فارسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد سوم، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سوسور، فردینان (۱۳۷۸). دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- سیف‌اللهی، مهربانو (۱۳۹۰). فرهنگ ظرفیت نحوی افعال فارسی. گرگان: مختومقلی فراغی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۸). «دستور سخن»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد سوم، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۵). ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز: پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی. تهران: نشر مرکز.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). دستور زبان فارسی: براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی. تهران: نشر مرکز.
- قریب، عبدالعظیم؛ همایی، جلال‌الدین؛ رشید یاسمی، غلامرضا و ملک‌الشعراى بهار و بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۸۵)، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: ناهید.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴ [۱۹۵۷]). دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی (توضیحات و حواشی: هرمز میلانیان)، تهران: هرمس.

- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۷). «دستور زبان فارسی»، مقدمه لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۱۴-۱۴۸.
- Butler, C. S (2003). *Structure and Function: A Guide to Three Major Structural-Functional Theories*, Part I Approaches to the Simplex Clause, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Chomsky, N (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Corbett, G.G (2010). “Implicational Hierarchies”, in Jae Jung Song (ed.), *The Handbook of Language Typology*, pp 190-205. Oxford: Oxford University Press.
- Croft, W (2003). *Typology and Universals*, 2nd ed, Cambridge: Cambridge University Press.
- Crystal, D (2008). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th ed, Blackwell Publishing Ltd.
- Dixon, R. M.W (1997). *The Rise and fall of Languages*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Dixon, R. M.W (2009). *Basic Linguistic Theory: Methodology* (Vol. 1), Oxford: Oxford University Press.
- Dixon, R. M.W (2010). *Basic Linguistic theory: Grammatical topics* (Vol. 2), Oxford: Oxford University Press.
- Dixon, R. M.W (2012). *Basic linguistic theory: Further grammatical topics* (Vol. 3), Oxford: Oxford University Press.
- Dryer, M. S (2006). Descriptive Theories, Explanatory Theories, and Basic Linguistic Theory, *Trends in Linguistics studies and Monographs*, 167, 207.
- Evans, V (2007). *A Glossary of Cognitive Linguistics*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Evans, V and Melanie Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Givón, T (1984). *Syntax: A functional-Typological Introduction* (Vol. 1), Amsterdam: John Benjamins.
- Givón, T (1995). *Functionalism and Grammar*, Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Greenberg, J.H. 1979, "Rethinking Linguistics Diachronically", in *Language*, vol. 55, no. 2: 275- 290.
- Langacker, Ronald W (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*, vol. 1: Theoretical Prerequisites, Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, Ronald W (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*, New York: Oxford University Press.
- Newmeyer, N.J (1998). *Language Form and Language Function*, Harvard: MIT Press.
- Sampson, G (1980). *Schools of Linguistics: Competition and Evolution*, London and Melbourne: Hutchinson.
- Taylor, J. R (2003). *Cognitive Grammar*, (Reprinted), Oxford: Oxford University Press.
- Tesnière, L. (1959). *Elements de Syntaxe Structurale*, Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Tesnière, L. (2015). *Elements of Structural Syntax*, Translated by Timothy Osborne and Sylvain Kahan. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Trask, R. L (1993). *A Dictionary of Grammatical Terms in Linguistics*, London and New York, Routledge.



نمودار ۲. گاه‌شماری سیر تحولات زبان‌شناسی نوین و دستورنویسی فارسی